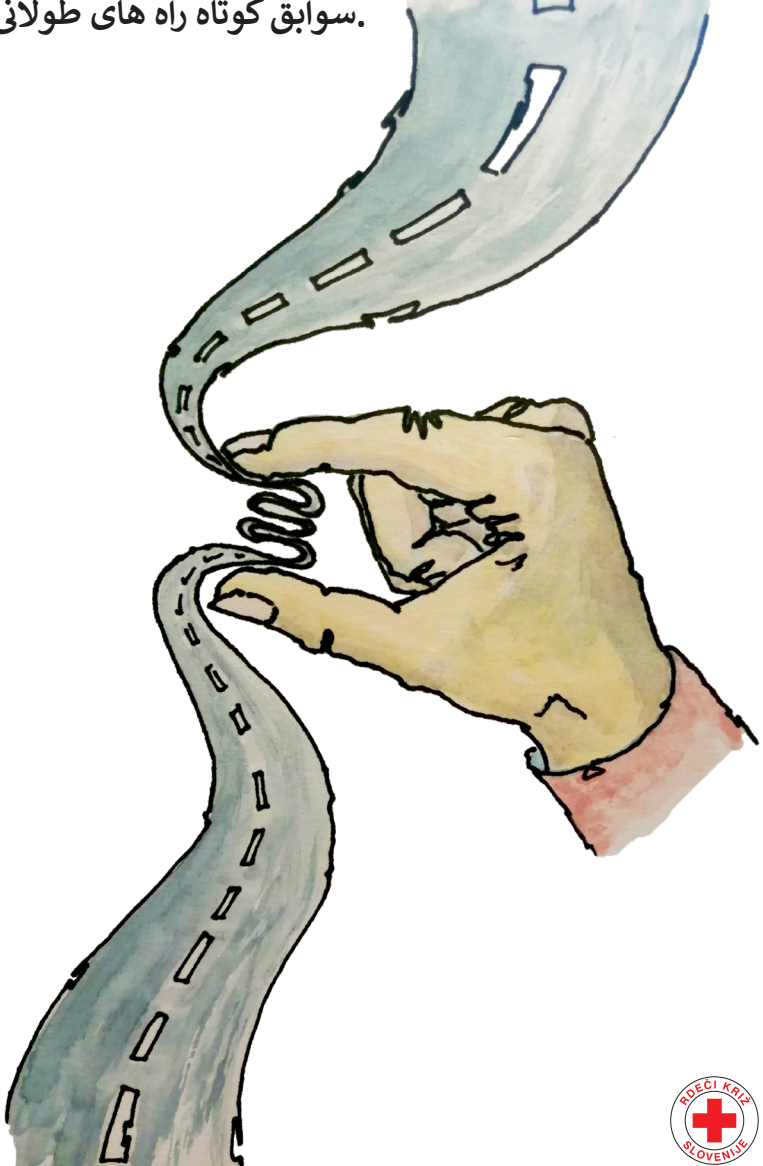
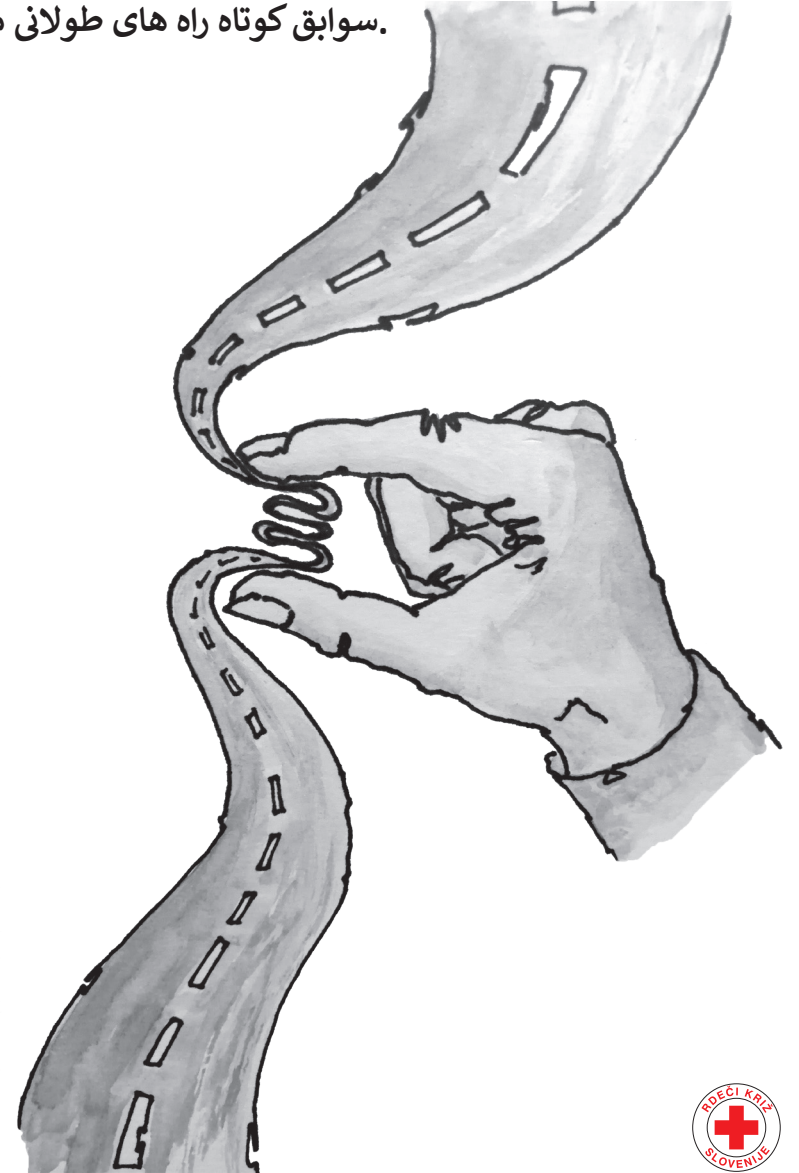


سوابق کوتاه راه های طولانی مقدمه



سوابق کوتاه راه های طولانی مقدمه.



۵	جدول المحتویات
۷	روش شناسی
۷	المنهجية:
۶	پیش گفتار کتاب
۸	سوابق کوتاه راههای طولانی
۹	قبل و اکنون
۹	فصل ۲
۱۳	نکات اختلاف نظر و مشاهدات
۱۳	حکایت درباره اختلافات بین فرهنگی
۲۲	روابط مشاغل
۴۰	باورهای غلط در مورد مهاجران مسیر با پذیرش جامعه محلی پایان می یابد
۴۶	نتیجه گیری

Authors: Tija Jerkič, Veronika Vižintin, Ajda Hedžet, Baran Oktay,  
Erazem Rihtar, Eva Pondrk in Sirak Yohannes

Long Journeys in Short Records

Proofread: Majda Ilc Hussein  
Illustrations: Eva Pondrk  
Design: Ana Demšar  
Mentor: Maja Murn, Rdeči križ Slovenije  
Publishing: Rdeči križ Slovenije  
Print: ZMAS Group d.o.o.  
Number of copies: 100

Year of publication: 2021

این جزوه کار جوانان داوطلب را نشان می دهد: Ajda، Barana، Erasmus، Eva، Tija، Veronika، و Siraka. اکثر ما داوطلب پروژه صلیب سرخ شدیم، که از طریق آن تجربه کار با متقاضیان حمایت بین المللی و پناهندگان و گوش دادن به داستان های آنها را کسب کردیم، که چیزهای زیادی از آن آموختیم. پروژه «MI # با هدف ارتقاء درک و فرهنگ بین فرهنگی ایجاد شد که تفاوت ها، علی «۲ رگم این واقعیت که می توانند منجر به سوتفاهم شوند، ما را غنی می کنند، که پایه و اساس ادغام اجتماعی موفق است. ما داستان ها را در ترکیبی از گروه های متمرکز و مصاحبه ها جمع آوری کردیم. گفتگوها به صورت مصاحبه های نیمه ساختار یافته بود، زیرا ما می خواستیم در قالب نفر از جمعیت مهاجران از بنگلادش، ۲۳ روایت از پاسخگویان خود پاسخ بگیریم. با هم، با، اردن، ونزوئلا و (کردها) جمهوری دموکراتیک کنگو، اریتره، ایران، فلسطین، سوریه، ترکیه

نفر دارای وضعیت ۱۱ مرد و شش زن یا هفت پناهجو، ۱۷ تونس صحبت کردیم. در این میان حمایت بین المللی و پنج نفر گفتگو بودند که از راه دیگری به اسلوونی آمده بودند. علاوه بر دسته «افراد داوطلب تقلید از صلیب سرخ اسلوونی با جنبش»، ما همچنین در مورد تجربه کار با مهاجران صحبت کردیم. داستان های مشترک روایت های ذهنی شخصی از وقایع و احساسات مربوط به آن است. بنابراین داستان ها متعلق به ما نیستند، بلکه با ما در میان گذاشته شده اند. در این مرحله، همچنین باید ذکر شود که رابطین ما افرادی هستند که از زمینه های فرهنگی بسیار متنوعی برخاسته اند و از دیدگاه خود نمایانگر فرهنگ و زندگی خود در یک محیط جدید فرهنگی هستند، به همین دلیل ما نباید آنها را به عنوان نماینده مطلق درک کنیم. با توجه به این نکته، ما از نتیجه بسیار راضی هستیم و معتقدیم که نتیجه کار ما را می توان به عنوان نمونه ای از همکاری خوب بین فرهنگی درک کرد. ما می خواهیم داستان ها را به عینی ترین شکل ممکن ارائه دهیم، همانطور که به ما سپرده شده اند. ما نمی خواهیم کسی را آزرده کنیم. هنگام خواندن، ما می خواهیم خواننده هدف ایجاد جامعه ای آزادتر و فراگیرتر را در ذهن داشته باشد. بیشتر از همه فکر کنید - از خواندن لذت ببرید.

پیش روی شما نتیجه بسیاری از گفتگوها است که در آن افرادی که برای جستجوی زندگی جدید در کشورهای دیگر کشورهای خود را ترک کرده اند و افرادی که با کشور های جدید خود در تماس هستند داستان های خود را با ما به اشتراک گذاشته اند. دلایل زیادی برای ترک کشور خود وجود دارد. مردم اسلوونی نیز عاشق سفر هستند. برای تعطیلات، کار، تحصیل یا عشق. با این حال، دلایل بسیاری دیگری وجود دارد، از جمله جنگ، عدم آزادی بیان، تعلق به یک قوم تحت تعقیب، گرسنگی، مشکلات زیست محیطی یا سایر شرایط ناخوشایند که می تواند فرد را مجبور به ترک کشور خود و سفر کند. این کتابچه به این ترتیب مخاطب است: افرادی که جمعیت محلی اسلوونی را نمایندگی می کنند و همچنین افرادی که در حال حرکت هستند. ما می خواهیم به هر دو گروه بینشی از تنوع فرهنگی و شباهت ها و شیوه های مختلف زندگی که در نتیجه مهاجرت و ادغام جمع می شوند، ارائه دهیم، که ما آن را به عنوان یک روند دو طرفه سازگاری متقابل بسیاری از در اسلوونی به اصطلاح مشخص شد. ۲۰۱۵ مخاطبان درک می کنیم. سال بحران پناهندگان»، که آگاهی فرهنگی را برای اسلوونی به چالش کشید. «اسلوونی پس از تجزیه یوگسلاوی و پس از آن جنگ در بوسنی و هرزگوین، پس از جنگ در بوسنی (۲۰۱۰ و ۱۹۹۵ بین) و هرزگوین، قبلا با تعداد زیادی از مهاجران و متقاضیان حمایت بین المللی روبرو شده است، اما برای اولین بار در تاریخ معاصر ساختار جریان مهاجرت بیشتر غیر اروپایی بود.

کشورهایی که به دلیل ترکیب فاصله جغرافیایی و بازنمایی رسانه ها برای مردم اسلوونی کمی ناشناخته شده بود. محتوای این کتابچه به سه قسمت تقسیم شده و نشان دهنده مسیری است که فرد برای پیوستن به یک جامعه جدید طی می کند. فصل اول آغاز سفر است. این بخش همچنین شامل واژه نامه برخی اصطلاحات است که اغلب در قسمت مهاجرت استفاده می شود. فصل دوم بخشی از مسیر را نشان می دهد که با سازگاری با شرایط جدید مشخص شده است. ما بر شوک های فرهنگی و شباهت ها و تفاوت های فرهنگ تمرکز می کنیم که از طریق حکایت های شخصی مشهود است. موضوع اصلی فصل آخر، بینشی در مورد مسیر پذیرش و یافتن جایگاه خود در جامعه جدید است که با بسیاری از باورهای کلیشه ای و غالباً غلط، به ویژه توسط مردم محلی، مشخص شده است.

## قبل و اکنون

ابتدا بیابید داستان را در ابتدای سفر شروع کنیم. چرا و چگونه صحبت کنندگان ما به اینجا آمده اند؟ هدف این فصل تبیین برخی از اصطلاحاتی است که اغلب هنگام صحبت در مورد حمایت بین المللی با آنها روبرو می شویم.

## من اسلونی را انتخاب نکردم ، اسلونی مرا انتخاب کرد در

ابتدا حتی به این فکر نکردم که می خواهم کجا بروم. تنها چیزی که می دانستم این بود که اروپا امن است. من اطلاعاتی در این باره از طریق رسانه ها به دست آوردم ، که همیشه فقط ویژگی های خوب اروپا را نشان می دهد. من از اریتره به اتیوپی سفر کردم و یک سال در آنجا زندگی کردم. سپس دو سال به سودان رفتم، شش ماه در لیبی و سپس دو ماه دیگر در ایتالیا ماندم. در ایتالیا به من گفتند سه مکانی را که می خواهم بروم بنویس. من انگلیس ، بلژیک و فرانسه را انتخاب کردم زیرا می دانستم اریتره های دیگری نیز در آنجا هستند و می توانم خودم را در آن جامعه پیدا کنم. پس از آن توسط Flixbus به هب هک مدرک یم رکف ، متسناد یمن روشک نیا دروم رد یزیچ آلماک نم اسلونی اعزام شدم.

## بی درنگ عاشق شدم

از طریق پیوستن خانواده به اسلونی آمدم. قبل از آمدن، کتاب می خواندم و در اینترنت به دنبال اسلونی می گشتم. اول دیدم که او چقدر کوچک است. اما در بدو ورود یک شوک واقعی را تجربه کردم. همه چیز خیلی زیبا ، تمیز و سبز بود. من آنجا سریع عاشق لیوبلیانا شدم. من هنوز در مرحله ماه عسل هستم.

## از ترکیه تا اسلونی را پیاده آمدم.

من در اسلونی گرفتار شدم و اثر انگشتم را گرفتم. از آن لحظه به بعد ، مجبور شدم در اسلونی بمانم. من می خواستم به سوئیس بروم اما آنها مرا به اسلونی باز گردانند به دلیل

بیاباج همانرب زا یسخب ناوع هب ار نم تلود. مدرکن باختنا ار وانم مور یم بکاولسا و تساکاپ یروشک و ارود کی نیا هک دننقگ نم هب ، سوپوتا هب ندش راوس زا لبق. درک باختنا یم ار بنوولساوا و تساکا هر تیرا رد معلم کی نم ردارب. تساکا هدش هتفرینب اجنارد بیارگسنجمه ای ناگدنهانپ عزیزت فده اب بیاباج یاه همانرب نیاریانب. تساجک تسناد یم لقادح ای ، تخانش هیداحتا کاخ رد روضح زا سپ اپورا هیداحتا وضع یاهروشک نایم رد بللملا نیب تیامح نایصاقتم دوش یم ماجنا نانوی و ایلاتیا زا بللملا نیب تیامح یارب نایصاقتم بیاباج تروص هب بلغا ، اپورا (Zorko ، ۲۰۲۰).

در این مورد ، شوهرم قبل از او و فرزندانش به اسلونی آمده بود و به طور خودکار پناهنده گی را دریافت کرده بودن، من فکر نمی کردم کجا می خواهم بروم، چطور جایی خواهد بود ، چه کاری انجام خواهد داد.

که به آن بیماری دولین نیز گفته می شود ، مکانیزم اصلی ایجاد یک (۲۰۱۳). این نامه دولین متقاضیان حمایت (به عنوان مثال خرید ) سیستم مشترک پناهنده گی در اروپا است. حرکت ثانویه که در عمل ، این بدان ) بین المللی ، که تحت تأثیر شرایط مختلف برای پذیرش آنها قرار دارد معنی است که درخواست فقط توسط یک کشور عضو قابل پردازش است.

## سوابق کوتاه راههای طولانی

قدم در کفش های من بگذارید و خود را در پوست خود فرو کنید قبل از شروع يك سفر مشترک، تصور می کنیم مهم است که تصور کنیم مردم در کشورهای خود با چه سختی ها و شرایطی روبرو هستند و چگونه می توان این سختی ها را در برداشت از اسلونی. یعنی ، فرهنگ همچنین می تواند توسط خطر و جنگ شکل بگیرد ، این بدان معنی است که مردم برای چیزهای مختلف مانند احساس امنیت و آزادی بیان ارزش قائل هستند.

« من در اسلونی احساس امنیت می کنم ، اما در مورد امنیت همسرم نیز اطمینان بیشتری دارم، گاهی اوقات می ترسیدم اگر (قتل زنان). تعداد زیادی زن کشتی در ترکیه در حال انجام است همسرم تنها از خانه بیرون برود. در اینجا ما نمی ترسیم که اتفاق مشابهی برای او رخ دهد. در بیان نیز تفاوت زیادی وجود دارد. شما می توانید هرکسی که می خواهید باشید و به دلیل قومیت خود مشکلی و زندان نخواهید داشت. اسلونیایی ها در این مورد بسیار راحت ترند.

« ، اسرائیل ۲۰۰۸ من در کشورم پناهنده هستم. تصور کنید در سیلجه پناهنده هستید. در سال نیروگاه های ما را نابود کرد ، این بدان معناست که از آن زمان برق نداریم. ما همچنین آب ساعت برق داریم و ۴ آشامیدنی نداریم. ما باید آب بخریم و از ژنراتور برق استفاده کنیم. یک روز ساعت زمانی که توانایی تهیه آن را داشتیم منتهی یک ژنراتور خصوصی داشتم. با ۸ یک روز دیگر این حال ، گرانترین بنزین و گازوئیل در جهان داریم ، زیرا باید تنوع عظیمی از مالیات را بپردازیم. در برهه ای از زمان، من یک آپارتمان در گرانترین و مطمئن ترین قسمت غزه خریداری کردم. اما هنوز ترس مداوم از حملات هوایی بیش از حد بود. مجبور شدم فرار کنم. من همچنین در سال روزه در فلسطین نجات غریق بودم. من مردگان را دیدم ، بمباران ۵۴ در طول جنگ ۲۰۱۴ ساختمان ها را دیدم. شما نمی توانید آن را تصور کنید. من سعی کردم از روانپزشکی کمک بگیرم که نمی تواند به من کمک کند زیرا در همان شرایط زندگی من زندگی می کند.

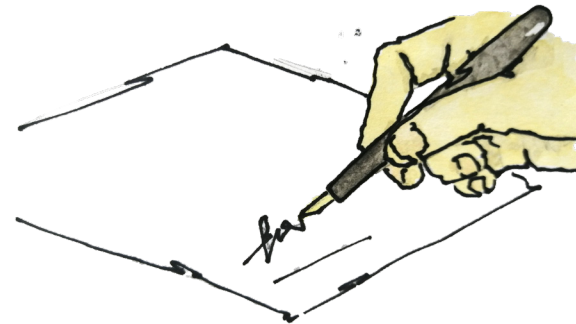
« در اسلونی شما از امنیت و آزادی برخوردار هستید. ساعت یازده شب می توانم سگ را برای قدم زدن بردم و احساس امنیت کنم. پدر و مادرم در ونزوئلا در خانه ای زندگی می کنند که حصار به ارتفاع سه متر و سیم برق در بالای آن قرار دارد. این چیزی عادی است که بسیاری از خانه ها دارند. آنها می توانند شما را به خاطر تلفن ماشین یا حتی کفش هایتان بکشند. احساس امنیت در اینجا برای من بسیار ارزشمند است.

قرار گرفتیم، برای مدت طولانی احساس درد در دنده هایم میکردم. چندین بار سعی کردیم از مرز عبور کنیم. وقتی مجبور شدیم لباس زیرمان را در بیابوریم، لباسهایمان سوخته بود. ما باید در حاشه جاده می دویدیم.

### به دلیل سابقه قومی ام.

من یک کرد هستم و مرتباً مورد آزار و اذیت و زندانی در کشورم هستم. من قومیت خود را - انتخاب نکردم، در آن متولد شدم. از آنجا که مجبور شدم یک شبه بروم، من برنامه ای برای رفتن بنولسا هب یتقو. به اینجا و چگونگی رسیدن به اینجا را نداشتم. من فقط امنیت می خواستم رتودحم نیناوق نیودت، درس گنج نایاپ نامز زا. دوب «نداد راشف» زا سرت نم رکف نیلوا، مدمآ اهانآ نتشاد هگن، نار جاهم فلتخم یاه هورگ یدنب هقبط ساسا رب تامادقا ریاس و یگدنهانپ هر ابرد هتفرشیپ یاهروشک رد یدنور هس هب یسرتسد ندرک دودحم و ادیم یاهروشک اب نکم یکیدنن رد تادهعت اب قباطم تظافح ای کمک هئارا یاج هب، بیا هتسایس نینچ بوچراچ رد دوش یم هدیدتسا درک دیکات زا بریگولج و بجراخ یاهزریم تیریدم و لرتنک تیمها رب یللملا نیب نیناوق

این اقدامات همچنین با نقض سیستمی (۷۵ اصول و هنجارهای اساسی حقوق بین الملل، از جمله اصل عدم بازگشت مجدد، همراه است. اصل عدم بازگشت متقاضیان حمایت بین المللی به کشوری که زندگی و آزادی آنها در معرض خطر باشد ممنوع است و یک نقطه مشترک از قوانین حقوق بشر، قانون پناهندگی و حقوق فقط غیرفعال کردن حمایت ۱، ص ۲۰۰۶ بشردوستانه بین المللی را تشکیل می دهد مک ادم، بین المللی، یا الزام به شروع روند بدست آوردن آن یکی از روشهای جلوگیری از تحرک است و اخراج جمعی غیرقانونی یا عقب راندن در این زمینه نشان دهنده (اعمال قهری غیرقانونی است که در آن مقامات ورود افراد به کشور دیگر را از طریق آنها از تصمیم های رویه ای و امکان تقاضای پناهندگی محروم شده اند. «بنابر این افرادی که هنگام ورود به کشوری در قلمرو کشوری که از مرز سبز وارد شده اند به طور نامنظم حرکت می کنند، پلیس از کشوری به کشوری می رود که از آنجا عفو بین آمد، صرف نظر از اینکه شخصی درخواست پناهندگی یا حمایت بین المللی را ابراز کند. «الملل، در پنج سال گذشته، فشارهای اساسی مهم، هر چند غیر رسمی، بخشهایی از رژیم مهاجرت اروپا و سایر کشورها بوده است. کشورها، کشورهایی که بسته شدن مسیر بالکان را دنبال می کنند.



مقررات دولین است، به این معنی که شما باید در کشوری که درخواست پناهندگی داده اید بمانید. اگر به جای دیگری بروید، آنها شما را در همان مکان باز پس خواهند فرستاد. اکنون سعی می کنم برای خانه جدید خود یک واقعیت موقتی پیدا کنم. من فلسفه را دوست دارم و نام اسلاوو ژیزکه را شنیده ام. من یک بار دیدم که او در لیوبلیانا در حال نوشیدن قهوه است و من بسیار هیجان زده شدم! کنار او نشستم و کمی گپ زدیم. اکنون خوشحالم که توانسته ام این را تجربه کنم. کارگاه های آموزشی در اسلوونی قبل از اینکه به اسلوونی بیایم، من در آلمان کار می کردم، اما فقط در اسلوونی بازدید کردم، زیرا در برخی کارگاه ها شرکت کردم. سپس اتفاقی در کشور من افتاد، من در اسلوونی درخواست پناهندگی کردم. وکیل از روند پناهندگی و آیین نامه دولین چیزی نمی دانست، به همین دلیل است که اکنون در اینجا گیر کرده ام

### با قطار.

روز گرفتار بودیم. ما برای کمک فریاد زدیم و به دیوارهای ۵ یا ۴ که در حال انتقال ذرت بود. ما واگن زدیم تا کسی ما را بیرون بیاورد. ما فکر کردیم قطار به اسلوونی می رود در حالی که در جایی در صربستان پارک شده بود. ۱۲ یک ماه و نیم طول کشید تا به اسلوونی آمدم. من تمام مسیر را از ایران پیاده روی کردم و یورو پرداخت کردم. با ۷۰۰۰ متر راه رفتم. برای سفر ۱ ساعت روی تپه های برفی به ضخامت بار سعی کرد از مرز ۱۰ این حال، مسیر من نسبت به افراد دیگر نسبتاً آسان بود. دوستم اسلوونی و کرواسی عبور کند، آخرین بار او در زیر یک کامیون در محور بین چرخ ها پنهان شد. او با جانش «بازی» کرد و در نهایت پیروز شد.

### بازی

روز یکبار پیاده روی کردیم. تمام آنچه در اختیار داشتیم ۱۲ من بدترین خاطرات کرواسی را دارم. کیلومتر در روز راه می رفتیم، پاهایمان کبود ۳۵ کیلومتر - ۳۰ محتویات کوله پشتی هایمان بود. ما شده بود، برخی ناخن های خود را از دست داده بودیم. من در مرز به سختی مورد ضرب و شتم

انبوه و قدرت حرکت مهاجران که روزانه از ترکیه به جزایر یونان می آیند ۲۰۱۵ در پایان تابستان، و از آن پس. مسیر بالکان برای مهاجرت به اتحادیه اروپا وضع موجود را متزلزل می کند سیاست مهاجرت اروپا فشار زیاد بر اروپا متجر به افتتاح کردوری برای انتقال سریعتر و مطمئن بین یونان و مرزها نیز تا زمان بسته ۲۰۱۶ مارس ۸ شده است. اما در ۲۰۱۵ کشور های مقصد در سپتامبر شدن نهایی بود. اما بسته شدن مرزها به معنای بسته شدن مسیر مهاجرت بالکان نبود. همانطور که مشخص است، مرزهای بسته از گذرگاههای مهاجران کم نکرده اند و این مسیر همچنان در حال استفاده است. گزینه های قانونی برای عبور از مرزها بسیار کم است، که اغلب منجر به تلاشهای غیرقانونی ترانزیت و عبور از مرزها می شود، که اغلب شامل روزها مسافرت تحت پوشش شب، پنهان شدن در کامیون ها یا پرش در قطارهای باری است.

در این بخش، ما جنبه های مختلفی از فرهنگ بشری را ارائه می دهیم، و پیچ و تاب های جالب توجهی رخ می دهد که دو نفر با داستان های مختلف فرهنگی و شخصی روبرو می شوند. این فصل از نظر موضوعی ساختار یافته است، و شامل زیر فصل هایی در مورد سو تفاهم و مشاهدات و عادات (نقاط ضعف تفسیر و مشاهده، روابط، زبان و زبان بدن و البته در مورد غذا و نوشیدنی / است. سفره)

### نکات اختلاف نظر و مشاهدات

از زمان بسیار قدیم، هر شخصی راه خود را دارد، که از آغاز تا پایان زندگی خود طی می کند. در حالی که ما با افراد دیگر ملاقات می کنیم، نقاط تفاهم، یا البته سوء تفاهم با یکدیگر را تشکیل می دهیم. در حالی که اعمال مختلف در یک فرهنگ بسیار احترام آمیز تلقی می شود، در فرهنگ دیگر، این عمل ممکن است به عنوان بی ادبی، توهین آمیز یا معنایی (نگاه به دور کاملاً متفاوت تعبیر شود. یکی از صحبت کنندگان ما گفت: «وقتی به محیط جدیدی می آید، مثل یک کودک هستید، چیزی نمی دانید. شما فرهنگ را نمی دانید و زبان را نمی فهمید. افراد دیگر باید بزرگ شوی دوباره متولد شوی اعمالی که فرد باید به آنها عادت کند می تواند کاملاً عمومی باشد یا ریشه ای عمیق در یک فرهنگ خاص داشته باشد، که گفتگوی دیگر با اشاره به آن گفت: «قبل از آمدن من به این فکر می کردم که چگونه به مردم سلام کنم. من باید آنها را مانند آغوش بغل کرده و ببوسم.

### ما در سوریه کار می کنیم؟

من می دانستم که چه نوع رفتاری در میز پذیرفته شده است و چگونه باید رفتار کنم. من همچنین به اینکه مردم چگونه زمان را درک می کنند علاقه مند هستم. آیا آنها اغلب دیر میکنند یا بسیار وقت شناس هستند؟ ی رگید در اوم هک مینک یم زکر مت اهدادیور یلمع یاه هنومن یور رب ام، شخب نیار د سر من، هب عجار بیلاج تادهاشم نینچمه ام. اهنأ فرط زامه و ام فرط زامه دنک یم نایب ار رگید در اوم. منیبب دیدب هزاجا. میداد رارق دوخ نیطبار هاگدید زام بیاپورا و بیاینوولسا گنهرف

### اجازه کار.

راه رسیدن به وضعیت پناهنده بسیار طولانی است. شما باید خیلی طولانی منتظر بمانید، بعضی سالها و سال ها صبر می کنند. ماه اول اجازه کار ندارید زیرا مجوز کار ندارید. اگر در این مدت ارزیابی منفی از ۹ همچنین در وضعیت پناهندگی خود دریافت نکرده باشید، بعد از این زمان اجازه می گیرید. در این نه ماه باید چه کار کنم؟ هیچ چیزی سعی کردم کار کنم اما مجبور شدم کار را غیرقانونی انجام دهم. آنها مرا گرفتند و من یورو هستم ۱۸ مجازات شدم. بنابراین اکنون من فقط در یک خانه پناهجویان نشسته ام و منتظر که حتی نمی توانم سیگار بخرم.

### من به عنوان یک داوطلب

کار می کنم من یک متقاضی محافظت بین المللی هستم. من بیش از یک سال است که در اسلوانی زندگی می کنم و هر روز به صورت داوطلب کار می کنم. آنها در آنجا به من اعتماد دارند، از کار من راضی هستند، حتی گفتند که من را استخدام می کنند. اما ماه ۹ مدت زیادی است که اینجا هستم، نمی توانم بیش از یک داوطلب باشم زیرا در کمتر از اولین تصمیم منفی خود را در مورد وضعیتم گرفتم. من می خواهم کار کنم، جایی دارم که آنها مرا بخواهند، اما قانون اجازه نمی دهد که این کار را بکنم.



قانون اتحادیه اروپا همان دسترسی شهروندان اتحادیه اروپا به بازار کار را برای پناهندگان فراهم می کند، در حالی که دسترسی متقاضیان حمایت بین المللی به گونه دیگری تنظیم می شود. در فرانسه، بلژیک، کرواسی، استونی، فنلاند، لتونی، لیتوانی، لهستان، پرتغال، اسپانیا و اسلواکی، دسترسی پس از شش ماه از درخواست برنامه در این دوره امکان پذیر است. در مقابل، آنها در حال حاضر مجاز به شورای ملی، (انجام کارهای فصلی در پذیرایی یا کشاورزی در اتریش در شش ماه اول هستند ماه پس از ثبت ۹ یا این حال، در اسلوانی، آنها حق دسترسی به بازار کار را دارند. (۲۰۲۰ درخواست، اگر در آن مدت با تصمیم مقام صالح به آنها ابلاغ نشده باشد و این تاخیر را نمی توان ۸۷ به متقاضی نسبت داد) قانون حمایت بین المللی، ماده

### کافه دوست دارید یا چای؟

قرار گرفته بودیم که به ما چای و (عکس آن نیز می تواند اتفاق بیفتد. ما در یک ترودر وایسی : قهوه پیشنهاد دادند. ما برای اولین بار این پیشنهاد را رد کردیم ، اما هیچ کس سوال را تکرار نکرد ، بنابراین ما بدون چای و قهوه ماندیم.



### یک دوست یا موارد دیگر.

من یک همکلاسی در دانشگاه داشتم که بیمار شد و هر روز احوال او را جویا میشدم. او احساس ناراحتی می کرد زیرا فکر می کرد من عاشق او هستم و من چنین احساسی نمی کردم. یک بار برای من هم اتفاق افتاد که یکی از دوستانم به من عشق ورزید زیرا او فکر می کرد من عاشق او هستم. این باعث ناراحتی من شد من یک فرد بسیار مهربان هستم ، این در فرهنگ من است. احساسات عاشقانه جایگزین مهربانی و دوستی من میشود در بنگلادش امری طبیعی است و انتظار می رود که از یک بیمار احوال پرسی کرد تا زمانی که حالش بهتر شود هدیه برای او بیاورید. در اسلونی ، این اغلب به عنوان یک فتح تصور می شود.

### سفر عاشقانه.

یک بار با دوستانم به دریا رفتیم. یکی از خانم های دوستم که از یک کشور عربی است بسیار مهربان بود. با او خندیم و هیچ چیز عاشقانه ای نبود ، او مهربان ، کاملاً عادی بود و او فکر می کرد احساسات عاشقانه ای به او دارم. همانطور که بر میگشتم ، او به زبان عربی به من گفت که با او بنشینم ، چون اکنون مجبور است کنار او بنشیند. من به او گفتم «خوب است که هیچ کس تو را نمی می آیند اگر دختری آنها را (خاورمیانه : فهمد» برخی از افرادی که از کشورهای آسیایی مدلیست لمس کند می توانند آن را به عنوان یک حرکت

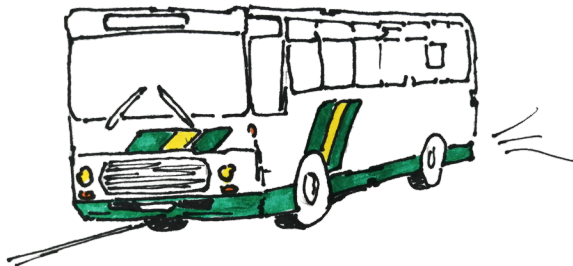
در اسلونی ، چنین چیزی را می توان با نسل قدیمی تر نیز مشاهده کرد. احتمالاً همه ما این تجربه را داریم که مادر بزرگها قبل از اینکه کاملاً سیر شویم اجازه نمی دهند آن ها را ترک کنیم و پاسخ «نه» پاسخ احتمالی نیست. وقتی صحبت از نسل جوان و روابط رسمی می شود ، مردم فقط فقط بکیار سوال می کنند. بنابراین اگر مردم یک بار چیزی را رد کنند ، کافی است ، سوال و پیشنهاد بیش از حد را می توان سرزده دانست.

### رفتم

من برای یادگیری زبان اسلونی به مدرسه Cena Štupar رفتم . همیشه به نطافتچی سلام می کردم و او همیشه به من جواب سلام می داد. من یک بار گفتم «سلام مادر» ، او عجیب به من نگاه کرد و بعد از آن دیگر هرگز سلام نکرد. در اریتره ، این نشانه احترام است که شما به یک فرد مسن «مادر» یا «پایی» می گوید ، در اسلونی مردم را شرمنده می کنید. در اسلونی ، مردم می توانند نسبت به زبان اسلونی بسیار حساس باشند ، بهتر است از کلمه شما استفاده کنید تا کلمه تو ، به ویژه هنگامی که صحبت از موقعیت های رسمی می شود ، مانند آدرس دهی به کارگران در مرکز کارهای اجتماعی.

### در اتوبوس.

من در اتوبوس نشسته بودم. یک خانم مسن کنار من ایستاده بود. از او پرسیدم آیا می خواهی بنشینی ، او جواب داد «نه». دوباره پرسیدم و او دوباره جواب داد «نه». چند بار دیگر پرسیدم ، خانم با عصبانیت کنار رفت. در اریتره ، اگر کسی چیزی را به شما پیشنهاد دهد ، باید چندین بار آن را رد کنید ، حتی اگر واقعا بخواهید. به این ترتیب شما متواضع بودن خود را نشان می دهید ، و آن که ارائه می دهد مهمان نوازی شما را نشان می دهد.





بود و ساعت سه صبح بود. من نجات غریق بودم. یک شیفیت به عنوان راننده کار کردم، ۲۰۱۴ دیگری به عنوان نجات غریق، سومین بار به خواب رفتم. شخصی از طبقه پنجم ساختمان بمبی انداخت. آنها تمام مدت بمب می انداختند. وارد ساختمان شدم و دو یا سه نفر مرده را یافتیم. فقط یک دختر و یک خانواده از طبقه اول زنده مانده و موفق به فرار شدند. من هنوز هم گاهی اوقات کابوس می بینم در مورد آن هوا بسیار تاریک بود و شما هیچ چیزی را نمی توانستید ببینید، بنابراین چراغ های ویژه ای برای جستجوی قسمت های افراد داشتیم. یکی از همکاران پس از نور فراموش شده به ساختمان بازگشت و صدای گریه در داخل را شنید. در همین حال، من بیرون بودم و سعی می کردم بازمانده را آرام کنم دختر شکمش پاره بود و اندام های داخلی اش بیرون میرد. وقتی کسی می میرد، بوی مشخصی ایجاد می شود که در آن بودن. او از من پر سید آیا می زمان بوی را می داد. یک همکار یک دختر بچه چهار ماهه را از ساختمان بمب گذاری شده آورد و او را در آغوش من قرار داد. می تو انستم ببینم که او سنگی در دهانتش است، بنابراین او را برگرداندم و به پشت او زدم. پوست از پشت او خارج شد و روی بازوی من باقی ماند و بازوی چپ او از سوختگی ها پوست برجسته داشت. پس از آن، من به روانپزشک مراجعه کردم، اما روانپزشک در همان شرایط زندگی من زندگی می کرد و نمی تواند خیلی به من کمک کند. در آن شب فقط یک مرد از ساختمان زنده مانده بود و با دیدن مرگ همه افرادی که دوستان داشت کاملاً دیوانه شد. و این کار را هر روز انجام می دادم. هنوز صدای زنگ را می شنوم.

کفش ها را دید و گفت که آنها را دوست دارد. من بلافاصله گفتم: «آیا آنها را می خواهی؟ آنها از آن تو هستند.» و او گفت «بله» و آنها را برد! بنابراین فکر کرد، او کفش ها را نخواهد برد! «پس از مادرم خواستم یک کفش دیگر برای دوستم بفرستد. در ایران، ما نوعی گفتگوی مودبانه با عنوان «Taarof» داریم. این بدان معناست که اگر کسی چیزی به شما تعارف کند، باید آن را پیشنهاد دهید، اما به ندرت آنچه را که پیشنهاد می شود می گیرند. تاروف در کنار برابر آن را ۱۰۰ مهمانان نیز استفاده می شود میزبان غذا یا نوشیدنی را ارائه می دهد که شما باید برابر را ارائه می دهد تا زمانی که آنچه را ارائه می دهد بپذیرید. ۱۰۰ رد کنید و میزبان

### اولین روز زندگی من در لیوبلیانا شنبه بود.

من در طبقه پنجم خانه پناهجویان زندگی می کردم. صبح زود بیدار شدم و اتاق را مرتب کردم. حوالی ساعت دوازده قهوه ای برای خودم درست کردم، و وقتی صدای آژیر آواز را شنیدم نشستم تا موسیقی را روشن کنم. از پنجره بیرون نگاه کردم و یک هلی کوپتر را دیدم. فکر کردم، این است، اسلونی در حال جنگ است «من یک کیف لوازم ضروری را بسته و از آپارتمان فرار کردم. من به معنای واقعی کلمه از طبقه پنجم پریدم تا در اسرع وقت به جلو درب بروم. همه اینها یک دقیقه خوب طول کشید. وقتی بیرون آمدم، نگهبانان طوری به من نگاه کردند که گویی دیوانه هستم و به من می خندیدند. توضیح دادم که اهل فلسطین هستم و آنها عذرخواهی کردند. ما آن روز دوست شدیم. در فلسطین، من کیسه ای داشتم که همیشه با پول، جواهرات، مسواک و اسناد بسته بندی شده بود تا بتوانم هر وقت فرار کنم. شما باید سریع باشید، زیرا شما نیز سریع می میرید.

### در روز تعطیلات به کجا می روید؟

بارها کسی از من می پرسد که برای تعطیلات بعدی کجا می خواهم بروم؟ در بهار مردم می پرسند: «تعطیلات تابستانی کجا می روید؟» پس از تعطیلات تابستانی، آنها می پرسند: «برای سال جدید کجا می روید؟» بعد از سال جدید، آنها می پرسند: «کجا می خواهید بروید اسکی؟» «صرفه جویی در

عاشقانه درک کنند. در آنها یا حتی اگر فقط با آنها صحبت کنید، اما همه جا اینگونه نیست. این به جامعه و چگونگی تربیت والدین شما بستگی دارد.

### وشوی سبزیجات. شست

یک روز با دوستم سبزیجات را می شستیم. من می خواستم از او تشکر کنم و بنابراین من گفتم «شما نباید» نباید کمک کنید و او شستن آنها را متوقف کرد. پس از آن من گیج شدم زیرا فقط می خواستم از او تشکر کنم. اگرچه ما اصطلاح in را نیز می دانیم بنگلادش «متشکرم»، ما از آن استفاده نمی کنیم. ما همیشه می گوئیم «شما نباید» یا «شما مجبور نیستید این کار را انجام دهید» و شخص دیگر می گوید «من خوشحالم. حتی اگر به کسی سر بزنی، همیشه بگوئید «من عذرخواهی می کنم زیرا من چنین باری هستم، شخص مقابل قرار است پاسخ دهد» مشکلی نیست، خوشحالم. وقتی با کسی ملاقات می کنید، همیشه یک مکالمه را شروع می کنید r به جای سلام و احوالپرسی با کلمه «namaste» به معنای «من با روح شما موافق هستم که می خواهید با چیزی مهربان و مثبت مکالمه را شروع کنید.

### کار در یک تولد من

به جشن تولد یکی از دوستانم رفتم که در آن غذا و نوشیدنی می خوردیم، و در پایان او برای پرداخت قبض بلند شد. من به او گفتم «تو تولد داری، اما دیوانه هستی؟» «اما او اصرار داشت که هزینه همه چیز را پرداخت خواهد کرد. افراد دیگر، تمام روز کار می کنند، همه را دعوت می کنند و در آخر پول را پرداخت می کنند! وقتی تولد من بود و خواهرزاده ام به من گفت آنها را به ناهار دعوت کن من گفتم، «من امروز آشپزی نمی کنم، این روز ویژه من است.

### کفش های جدید.

هنگامی که من از ایران خارج شدم، مادرم برای من کفش های زیبا و سنتی ایرانی خریداری کرد. یکی از دوستانم این

این وضعیت مشابه سایر کشور های خاورمیانه است. اگر در خیابان قدم می زنید، چیز زیبایی مشاهده می کنید و دگر می کنید که آن را دوست دارید، طرف مقابل معمولاً اصرار دارد آن را برای شما بخرد. رابط ما از سوریه شیشا را در آپارتمان خود به ما نشان داد و گفت که او را در آپارتمان یکی از دوستانش تمجید کرد. او همچنین به ما گفت که یکی از دوستان یک بار از پیراهن خود تعریف و تمجید کرده است. وقتی به خانه رسید، او را شست، اتو کرد و او را به نزد خود برد.

## دمپایی

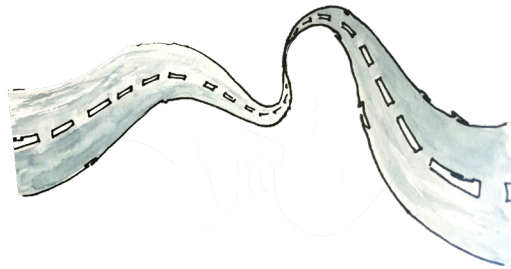
من به دیدار یکی از دوستانم در اسلوونی آمدم که به من دمپایی پیشنهاد داد. من گفتم که من به آنها احتیاج ندارم، اما او همچنان آنها را به من پیشنهاد می داد. دیدم که او یک کمد پر از دمپایی در اندازه ها و رنگ های مختلف دارد. او حتی دمپایی هایی داشت که هنوز باز نشده بودند. او گفت ... ببخشید، کف خانه من کثیف است، شما نمی توانید پابرهنه راه بروید حتی در فلسطین وقتی وارد خانه ای می شویم یا برای بازدید می آییم کفش های خود را در می آوریم، دمپایی ارائه نمی دهیم.

## زباله

دیدم گروهی از غریبه ها بیرون قدم می زنند. من دقیقاً نمی دانم اهل کجا بودند اما فکر می کنم آنها به زبان عربی صحبت می کردند یکی از آنها مقداری شکلات خورد و بعد از خوردن آن یک تکه کاغذ به زمین انداخت! اگر از اسلوونی آمده اید، می دانید که این کاملاً غیرقابل قبول است. اولین چیزی که پس از ورود به اسلوونی متوجه شدم، سبز و تمیز بودن آن است. تقریباً هیچ زباله ای روی زمین نبود. در تونس اتفاق غیرمعمولی نیست که فردی زباله بر زمین بیندازد، بنابراین من باید عادت کنم که همیشه زباله ها را در زباله ها بریزم و هنوز هم بازیافت کنم. اما من این عادت را خیلی دوست دارم!



تعطیلات تابستانی در زمستان و در تعطیلات زمستانی در تابستان. عجیب است در فلسطین، مردم با چنین چیزهایی روبه رو نیستند، آنها سخت زندگی می کنند، به تعطیلات یا تعطیلات فکر نمی کنند. اما در اسلوونی، این مانند آغاز یک مکالمه است، چیزی که وقتی چیز دیگری برای پرسیدن ندارید می پرسید.



## اتومبیل شما چه قیمتی دارد؟

من هنوز کاملاً شوکه شدم که فهمیدم سوال شخصی و صمیمی شما را می پرسید. سوالاتی مانند «در اسلوونی چه کاری انجام می دهید؟»، «چقدر برای اتومبیل خود پرداخت کردید؟»، یا «حقوق پبرسید، خیلی (شما چقدر است؟)»، برای من بسیار شخصی هستند و اگر این را از من بخواهید ناراحت میشوم. من اینجا هستم زیرا می خواهم اینجا باشم، نیازی به توضیح آن ندارم. بعد از مدتی فهمیدم که این فقط راه شروع مکالمه است.

## شکایت کردن به عنوان سرگرمی

وقتی به آرایشگاه رفتم، مدت زیادی نبود که به اینجا آمده بودم. به او گفتم که می خواهم موهایم را رنگ کنم. من موهای بلند و تیره ای دارم، و او گفت، خیلی سخت خواهد بود. نگاهش کردم و گفتم: باشه، ممنون، خداحافظ. من بارها و بارها موهایم را آرایشگر رنگ کرده اما به نظر میرسید او تازه کار بود.

هر فرهنگ می تواند راه های مختلفی برای شروع مکالمه داشته باشد. در اسلوونی، مباحث مکرر مربوط به آب و هوا و تعطیلات است، اما ما همچنین می توانیم در مورد سایر موضوعات، مانند تسهیل پیدا پب امور مالی، سلامتی، آخرین اخبار یا آخرین کاری که این دو نفر با هم انجام دادند. ندیش نینچمه دیساتش بپ ار صخش نا رگا اصوصخم، دینک لاوس اهزیچ تمیق دروم رد رگا صخش هک یعقاو تالکشم نایب ات تسا طابترا یعون رتشیب نیا اما تسین لومعمریغ تایاکش دنگ لچ ار اهنا دراد تسود

## ما به خانه های سالمندان نیاز نداریم.

در کشور ما ، شرم آور است که افراد مسن را در خانه های سالمندان قرار دهیم. ممکن است دو خانه سالمندان در سراسر غزه وجود داشته باشد ، زیرا تقریباً هرگز آنها را به آنجا نمی فرستیم. مراقبت از والدین یک افتخار است و نزدیکان بر سر این که چه کسی از والدین مراقبت خواهد کرد با یکدیگر اختلاف خواهند داشت آنها شما را بزرگ کردند و از شما مراقبت کردند و هر چه پیرتر شدند زمان شما فرا می رسد. افرادی که والدین خود را در خانه سالمندان قرار می دهند معمولاً این کار را انجام می دهند زیرا همسرشان آنها را دوست ندارد و از از دست دادن خانواده خود می ترسند اما شرمندگی تا آخر عمر آنها را دنبال می کند.

## راهنما.

من متوجه شده ام که بسیاری از افراد بی خانمان در اروپا و همچنین در اسلوانی وجود دارد. شما چنین چیزی را در فلسطین نمی ببینید ، زیرا جامعه اجازه چنین چیزی را نمی دهد. اگر کسی به مشکل بر بخورد ، وضعیت او در اینترنت یا روزنامه منتشر می شود. حتی وقتی کسی با خانه مشکلی داشته باشد دیگران خواه او را بشناسند یا نخواهند به او کمک می کنند. شخصی خواهد آمد و سقف را تعمیر می کند ، دیگران کف و غیره. اگر کسی جایی برای خواب نداشته باشد، مطمئناً به خانه شخصی دعوت می شود یا حداقل جایی در باغ به او پیشنهاد می شود تا بتواند چادر برپا کند. همیشه چیزی برای ترتیب دادن وجود دارد.

و به آرامی یک نکته جالب که من در مورد اسلوانی ها متوجه شدم این است که توصیه نمی شود بیش از حد از مردم جدا شوید ، به خصوص هنگامی که توسط همسالان محاصره شده اید و سعی می کنید خیلی بلند صحبت کنید ، یا قصد خود را بیش از حد مستقیم بیان کنید. به عنوان مثال ، شما در یک پروژه مدرسه کار می کنید ، باید بسیار مراقب باشید که چگونه به یکی از دانش آموزان بگویید که اشتباه می کنید ، شما اغلب باید از دیگران بخواهید که زیاد سرزده نباشند ، من فکر می کنم در اگر از دیگران در مورد کارهایی که انجام می دهید زیاد بپرسید ، این اتفاق درست است، آنها فکر می کنند شما نمی دانید در مورد چه چیزی صحبت می کنید. شما در این زمینه متخصص هستید و باید به دیگران بگویید که انجام دهید.

## توجه مستاجر

من یک مستاجر دارم که اهل سوریه است. یک بار پلیس کیف پول را برای من آورد که گم کرده بودم. وقتی به خانه رسیدم ، مستاجر در حال صحبت با پلیس بود. او سعی کرد مهربان باشد، کنارم ایستاد و هر دو دقیقه یکبار می پرسید چه خبر است. طبیعی است که من به خانه بروم و اجازه دهم این مرد با پلیس صحبت کند ، و او حمایت خود را از این طریق به من ابراز کرد و خواست مطمئن شود که حال من خوب است. این برای من خیلی شدید بود. این تفاوت فرهنگی بین یک فرهنگ فردگرایانه تر ، مانند فرهنگ اسلوانی ، و یک فرهنگ جامعه ای بیشتر ، مانند فرهنگ سوریه است

## میتونم کمکتون کنم؟

از آقای سالمندی پرسیدم که آیا می توانم به شما کمک کنم کیف ها را از فروشگاه حمل کنم. با عصبانیت به من نگاه کرد و از من پرسید چه چیزی ، آیا فکر می کنی من پیر شده ام؟ من عادت دارم که از ابتدا به افراد مسن کمک کنم ، اما در اسلوانی به نظر من اعتماد به نفس افراد مسن بیش از حد است. گاهی اوقات شخصی را می بینم که به سختی راه می رود اما کمکی قبول نمی کند. اگر در سوریه یک فرد مسن را مشاهده کنید که می خواهد از جاده عبور کند یا کیسه حمل می کند ، همه به کمک می آیند. من همچنین می خواستم بارها در اسلوانی کمک کنم ، اما همه از من کمک خواستند ، شاید آنها فکر می کردند من آنها را سرقت می کنم. من همچنین افراد مسنی را دیدم که در اتوبوس ایستاده اند. من فکر می کنم این غیر قابل قبول است.

## شکلات

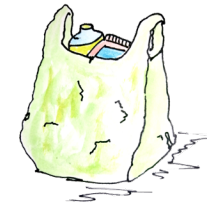
یک نوزاد ناز را در فروشگاه دیدم و برای او شکلات خریدم، اما مادرش او را از من دور کرد. در ایران با دیدن کودکی دوست داشتنی به سراغ او می روید و با او صحبت می کنید، زیرا این باعث می شود احساس خوشحالی کنید. شما هم معمولاً برای او چیزی می خرید. در اسلوانی متفاوت است، مردم بسیار مراقب غریبه ها هستند.

در اسلوانی ، ما بسیار مراقب غریبه ها هستیم. اگر چه مردم عاشق کمک هستند ، اما کمک زیادی آنها را نمی پذیرد. این هیچ چیز شخصی نیست ، فقط یک تفاوت فرقه ای است. همین امر در مورد به اشتراک گذاشتن آب نیات یا هر نوع ارتباط با کودکان ناشناس است که به عنوان یک عمل مشکوک تلقی می شود. والدین از همان کودکی به فرزندان خود می آموزند که از غریبه ها شیرینی نگیرند.

شود ، اما اینطور نیست ، من مدام با این شخص صحبت می کردم ، اما واضح بود که آنها فقط می خواهند کمک کنند و روزشان را ادامه دهند.

### شوک فرهنگی.

هفته اول من در اسلونی در شهر پتوی تنها بودم ، زیرا منتظر آمدن افرادی از سازمانی بودم که در آن کار می کردم. من با طرز فکری در مورد افراد بسته و سرد به اینجا آمدم و فکر کردم فقط این هفته تنها خواهم بود. چقدر اشتباه کردم روز دیگر در شهر به یک کافی شاپ رفتم و قهوه سفارش دادم. افراد تصادفی پشت میز من حاضر شدند و شروع به صحبت با من کردند ، یک نوشیدنی برایم خریدند و مرا به مزرعه خود دعوت کردند و در آنجا ناهار ، شام را به من دادند و حتی من را به خانه بردند. روز بعد آنها با من تماس گرفتند و من را برای تور رایگان پتوی بردند. یک هفته بعد ، افرادی از سازمان نیز آمدند که بسیار تعجب کردند که همه بانوی اردنی را می شناسند.



### همسایگان خیلی نزدیک نیستند

باید بگویم که برقراری روابط گرم با همسایگان برای من بسیار دشوار است. وقتی شخص جدیدی به جامعه ای در ونزوئلا نقل مکان می کند ، همه به خانه می روند و با همسایه جدید سلام می کنند و خود را معرفی می کنند ، با هم قهوه می نوشند و خیلی زود دوست می شوند. من همیشه به مادرشوهرم می گویم ، «وقتی تو در دسر می افتی ، عزیزانت همیشه به تو کمک می کنند ، و چه کسی از همسایه نزدیکتر است؟ در اینجا نیز سعی می کنم رابطه خوبی با همسایه برقرار کنم ، همیشه برای او یک جعبه کیوی میبرم ، و او برای من عسل می آورد

و به آرامی یک نکته جالب که من در مورد اسلونی ها متوجه شدم این است که توصیه نمی شود بیش از حد از مردم جدا شوید ، به خصوص هنگامی که توسط همسالان محاصره شده اید و سعی می کنید خیلی بلند صحبت کنید ، یا قصد خود را بیش از حد مستقیم بیان کنید.

به عنوان مثال ، شما در یک پروژه مدرسه کار می کنید ، باید بسیار مراقب باشید که چگونه به یکی از دانش آموزان بگویید که اشتباه می کنید ، شما اغلب باید از دیگران بخواهید که زیاد سرزده نباشند ، من فکر می کنم در اگر از دیگران در مورد کارهایی که انجام می دهید زیاد بپرسید ، این اتفاق درست است ، آنها فکر می کنند شما نمی دانید در مورد چه چیزی صحبت می کنید. شما در این زمینه متخصص هستید و باید به دیگران بگویید که انجام دهید.

### روابط مشاغل

ما مشکلاتی را که هنگام تلاش برای ادغام در يك جامعه جدید تجربه می کنند با ما در میان گذاشتند. آنها با هر دو مانع فرهنگی و زبانی روبرو هستند. اسلونیایی ها اغلب به عنوان افرادی سرد و فردگرا توصیف می شوند که ایجاد روابط با آنها دشوار است. اما این همیشه صدق نمی کند ، واکنشهای مختلف افراد مختلف به مکان بستگی دارد. یکی از گفتگوها ، که ابتدا در پتوی و سپس در لیوبلیانا زندگی می کرد ، گفت که خنده دار است که به عنوان یک خارجی از اردن ، بلافاصله تفاوت را احساس کردم بین ماریبور و لیوبلیانا. من فکر می کنم مردم پتوی در فرهنگ نسبت به مردم لیوبلیانا به اردنی ها نزدیکترند. من برای برقراری تماس مشکلی نداشتم. از طرف دیگر ، صحبت کننده دیگر این تجربه را دارد که ارتباط با مردم بسیار دشوار است. بعضی اوقات احساس می کنم به نوعی بیماری مبتلا شده ام زیرا هیچکس در اتوبوس یا پارک کنارم نمی نشیند. من سال گذشته در یک مهمانی سال نو شرکت کردم و احساس کردم هیچ کس نمی خواهد کنار من بایستد. > در برخی شرکت ها توقف در خیابان و کمی گپ زدن طبیعی است ، حتی اگر در پارک با غریبه ای روبرو شوید ، اما در اسلونی این اتفاق تقریباً هرگز رخ نمی دهد. سوءتفاهم ها و سایر موارد ها نیز منجر به واقعه ای می شود که توسط سومین گفتگو ، دختر شماره خود را روی برگه نوشت. او قطعه کاغذ را پاره کرد و گفت: «من نمی خواهم سرزده باشم، اگر می خواهی با من تماس بگیری ، می توانی» همچنین ممکن است برای افراد ارتباط برقرار کردن با افراد از جنس مخالف مشکل باشد زیرا آنها بسیار خجالتی ، یا به عنوان مثال با مادر و خواهران در زیر بخشهای جالب داستان وجود دارد که چنین سوءتفاهماتی را به زیبایی نشان می دهد.

### به من دست بدهید.

اسلونی ها عاشق کمک هستند و اگر به کمک احتیاج داشته باشید احتمالاً آن را دریافت خواهید کرد. اما وقتی شخصی به شما در انجام کاری کمک می کند ، همین رابطه به پایان می رسد. من در درک این مسئله مشکل داشتم زیرا فکر می کردم این کمک می تواند به رابطه یا دوستی منجر

## زنان شاغل.

من از یک خانواده بسیار سنتی می‌آیم که پدر مسئول مادر و خواهر است. او تصمیم می‌گیرد که چه کاری و کجا انجام دهیم. اگرچه معمول است که زنان به عنوان معلم، پرستار و آرایشگاه کار می‌کنند، اما آنها هرگز با مردان کار نمی‌کنند. خواهر در حال تحصیل در دانشگاه است و پس از آن کار را شروع می‌کند، اما اگر مرد در محل کار نیز وجود داشته باشد پدرش اجازه نمی‌دهد که این کار را انجام دهد. وقتی چنین خانواده‌های بسیار سنتی به اسلونی می‌آیند، کار برای زنان یا ثبت نام در خدمات استخدام برای آنها مشکلی ندارد. نه به این دلیل که آنها نمی‌خواهند کار کنند، بلکه به این دلیل که آنها نمی‌خواهند در همان محیط مردان کار کنند. من همچنین در مورد برخی خانواده‌ها از سوریه شنیده‌ام که به همین دلیل اسلونی را ترک کردند. اما همه اینها از خانواده‌ای به خانواده دیگر بسیار متفاوت است.

## چای و ماکارونی.

هنگامی که صبح از دوست دخترم پرسیدم که آیا او برای من چای درست کرده است، او پاسخ داد «خودت آن را درست کن». من هم آشپزی را شروع کردم چون او فقط ماکارونی درست می‌کند. در سوریه، زنان از خانواده مراقبت می‌کنند، در حالی که مردان از نظر مالی و نان سر سفره می‌آورند. من متوجه شده‌ام که زندگی با یک حقوق در اسلونی غیرممکن است و من می‌فهمم که زنان و مردان باید کار کنند. همچنین بسیاری از مادران تنها وجود دارند که برای مراقبت از فرزندان خود مجبور به کار هستند. در سوریه، ما به یکدیگر احترام می‌گذاریم، اما هر جنسیتی نقشی دارد. من در اینجا بیشتر از مردان با زنان ارتباط داشته‌ام، به نظر من آنها روشن فکر تر هستند و شخصیت قویتری دارند. من فکر می‌کنم به همین دلیل زنان بیشتری در سمت‌های رهبری هستند، مردان بیشتر در حاشیه هستند.



## مکانیکی.

در یک مورد، یکی از دوستانم یک مکانیک زن را دید و او بسیار متحیر و تحسین شد. او می‌خواست با او صحبت کند، اما نمی‌دانست چگونه. او بسیار عصبی بود و برای او آب و چای خرید، نیز راننده تاکسی زن یا راننده (از فلسطین و سوریه) اما نمی‌دانست چه بگوید. برخی از دوستان کامیون را ندیدند. در ابتدا آنها شوکه شده و می‌گویند، این یک کار مردانه است اما بعد از مدتی آنها متوجه می‌شوند که این چیزی طبیعی است. با این حال، آنها در گفتگو با زنان مشکل زیادی دارند زیرا قبل از آمدن به اینجا، آنها فقط با مادران و خواهرانشان صحبت می‌کردند.

## معلم زن.

وقتی برای یادگیری زبان اسلونی در مدرسه Cene Stupar بودیم، بعضی از پسران را دیدم که به معلم ما خیره شده‌اند. بعد از یک ساعت، آنها صحبت کردند و گفتند، «آه این زن. ما تقریباً در همان زمان در اسلونی بودیم، از یک کشور آمده ایم و به همان زبان صحبت می‌کنیم. برای من دیدن یک معلم زن امری عادی است و دیدن لباس او به روشی خاص نیز امری طبیعی بود اما برای برخی از آنها کاملاً شوک آور بود.

## شلوارک و پیراهن استین کوتاه

دو پسر جوان که برای مدتی به اسلونی آمده بودند کمک کردم. این اولین باری بود که آنها کشور را ترک می‌کردند. تابستان بود که در جاده ایستاده بودیم و آنها نمی‌توانستند جلوی دختران شلوارک را بگیرند هر وقت دختری از آنجا عبور می‌کرد، آنها سر خود را به پشت او می‌چرخاندند و می‌گفتند: در ابتدا، همه چیز به نظر من کمی سرگرم کننده بود، اما بعد از مدتی خیلی مبهم شد. یکی از آنها می‌خواهد من به خانواده اش بگویم زیرا او از انتقاد می‌ترسد. والدین نحوه لباس دوست دختر او، ظاهر او را محکوم می‌کنند و همچنین اینکه آنها رابطه جنسی برقرار می‌کنند این بچه‌ها اکنون دوست دختر دارند اما روابط قبل از ازدواج را دارند.

### درباره بلوندها.

تبعیض جنسی زیادی در کشورهای عربی وجود دارد و پدر سالاری بسیار وجود دارد. در اسلوانی، من این موضوع را به طرز کاملاً متفاوتی تجربه کردم، به خصوص در ماریبور بعضی از آقایان، به خصوص در مورد مو بور، شوخی های جنسیتی زیادی به یکدیگر می گفتند. من همچنین متوجه شده ام که گاهی اوقات هنگامی که یک زن وارد شرکت می شود با او صحبت نمی کنند بلکه در مورد او صحبت می کنند. آنها صریحاً درباره اعضای بدن او صحبت می کردند، اما وقتی زن رفت، آنها صحبت از سیاست کردند. فهمیدم که مسیر برابری جنسیتی واقعا چقدر طولانی است.

### آتش!

من شنیده ام که در اسلوانی یک زن نیز خواستار یک مرد است. من فکر می کنم این عالی است، زنان اینقدر آتش دارند! من هرگز نخواهم دید که در کنگو، یک زن دیوانه است که اولین قدم را بردارد. مردان باید اولین قدم را بردارند زیرا زنان بیش از حد تنها هستند و مردان بیشتر مسلط عجیب نیست. (خیلی) هستند. در اسلوانی، برداشتن اولین قدم برای یک زن بعضی اوقات ما شوخی می کنیم که مردان بیش از حد مسلط هستند. هنگامی که در این موضوع با صحبت هم صحبت کردیم، متوجه شدیم که هر دو مادر، داوطلب صلیب سرخ هستند.

### ارتباط با والدین.

من با یک اسلوانی ازدواج کرده ام. قبل از اینکه واقعا تصمیم بگیرم با او ازدواج کنم، می خواستم از والدینم در این باره سوال کنم. از نامزدم خواستم با آنها تماس ویدیویی برقرار کند تا ببیند نظر آنها درباره او چیست. پس از آن، من از شریک زندگی خود پرسیدم که آیا می خواهد با والدین خود چنین کاری کند اما او گفت: «والدین من حتی نیازی به گفتن این موضوع ندارند، ما بعد از عروسی به آنها خواهیم گفت.» من متوجه شده ام که برای همسالان اروپایی من چنین نگرشی محدود کننده تلقی می شود. اما من این چیزها را چیزی نمی

دانم که مرا محدود یا وابسته می کند، والدین من روح دوقلو و رهبران معنوی من هستند که در صورت نیاز به تأمل به آنها رجوع می کنم و این همان چیزی است که به من آزادی می بخشد. والدین من هرگز به من نخواهند گفت که چه کاری باید انجام دهم یا چه کاری نباید انجام دهم، آنها به عنوان مربیانی هستند که من سوال می کنم و عمل می کنم و من خودم جواب آنها را پیدا می کنم. فرهنگ یک طیف است و فرهنگ اختلاف نیز در همان کشور یا جامعه وجود دارد.

### نام خانوادگی.

در ابتدا فکر کردم پدران اسلوانی اسامی بسیار عجیبی دارند. مدتی طول کشید تا فهمیدم شما اینجا نام خانوادگی دارید. در اریتره، ما اسم مستعار داریم، به این معنی که نام خانوادگی شما در واقع نام پدر شما است. بنابراین برای من بسیار عجیب بود که کل خانواده نام خانوادگی یکسانی دارند، زیرا اینجا کاملاً متفاوت است اگر من بچه می داشتم، نام خانوادگی فرزندانم، نام خانوادگی همسر و نام خانوادگی من متفاوت بود.

### بوسه های مردانه.

من با پسر در اتوبوس بودیم. ما دو مرد را دیدیم که با لبهایشان بوسه می زدند، او با صدای بلند پرسید: «مادر، مادر، این چیست؟» من به او توضیح دادم که این برای اسلوانی طبیعی است و او باید آن را بپذیرد. من قبلاً در مورد همجنس گرایی شنیده بودم و پسر من می دانستم که در اروپا وجود دارد و پذیرفته شده است، اما من از آزادی عقیده شوکه شدم، اینکه شما این فرصت را دارید که همان باشید و می توانید خود را ابراز کنید، من را ترغیب کرد که درباره گرایش های

### مختلف جنسی یاد بگیریم.

یک مرد اسلوانیایی در مورد همجنس گرایی، او به من گفت، «این افراد باید تغییر کنند، آنها به نوعی درمان نیاز دارند»

وقت شناس بودن برای اسلونی ها بسیار مهم است، به ویژه در رویدادهای رسمی. اگر کسی تأخیر داشته باشد، این امر به عنوان بی احترامی تلقی می شود، حتی توصیه می شود خیلی زود خیلی زود باشید، البته به مدت پنج دقیقه. اسلونیایی ها زمان را چیزی ارزشمند می دانند و اگر کسی دیر کند، این بدان معناست که او وقت را دور انداخته است. به این ترتیب فرصت از دست می رود و کسی که منتظر است احتمالاً عصبانی و آزرده خواهد شد. البته همیشه این احتمال وجود دارد که چیزی در این بین رخ داده باشد و شما نتوانید به موقع برسید یا اصلاً نروید. در این حالت، این کاملاً قابل درک است، اما فقط در صورت اطلاع کافی از قبل به فرد، حتی اگر آن شخص دوست باشد.

### تأخیر.

«آیا من مانند دقیقه یک بار به سمت من می‌هیک فروشنده مواد مخدر به نظر می‌رسم؟ پس از آن، آنها هر آمدند و روی من می‌پریدند. جوانان در اینجا آزادی زیادی دارند، که من سخت می‌توانم آنها را ببینم، آنها خیلی زود عصبانی شوید. پرسیدن از من در مورد مواد مخدر به نظر من بی‌احترامی بود، و این باعث ناراحتی من برای پریدن شد. در فلسطین، جوانان نیز دیوانه می‌شوند، اما نه در آن حد، و به خصوص ص دختران.

چون من با افرادی از فرهنگ های دیگر کار می‌کنم، اغلب یک تأخیر را تجربه کردم، که ممکن است گاهی اوقات بسیار ناامید کننده باشد. در ابتدا فکر می‌کردم، ما یک معلم از سوریه داریم که به ما عربی یاد می‌دهد و همیشه دیر میکند، و پسری از اریتره که همیشه دیر میکند و یک آقای از ایران که هر وقت با او تماس می‌گرفتم و می‌پرسیدم کجایی می‌گفت..... بدترین چیز برای من این بود که مردم عذرخواهی نمی‌کردند و دلیلی برای تأخیر به من نمی‌دادند. من آرام آرام فهمیدم که نباید این را شخصاً بگیرم و این یک نگرش بی‌احترامی برای آنها نیست. ما فقط برداشت های مختلفی از وقت شناسی و به مرور زمان، همه آنها عادت کردند که سر ساعت بیایند همین است اگر چیزی بسیار رسمی باشد، مانند دیدار دادگاه، و وقت شناس خواهیم بود، اما وقتی با دوستانم دور هم می‌نشینیم، من گاهی اوقات - ساعت را از دست می‌دهید و اگر دیر کنید ۲ کسی آسیب نمی‌بیند. معمولاً وقتی کسی دیر می‌آید فقط می‌خندد و ما می‌گوییم از آنجا که می‌دانید دیگران از دست خواهد داد، شما هم دلتنگ می‌شوید.

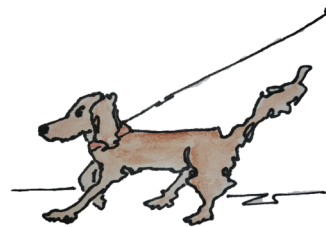
### راجعه به یک پزشک.

در اسلونی، بدون تماس تلفنی به پزشک مراجعه کردم وقتی احساس ناخوشی کردم، مستقیم به آنجا رفتم و وقتی آنجا بودم، پرستار از من پرسید که آیا وقت قبلی دارید یا خیر. من نداشتم و پرستار از این بابت کاملاً ناراحت. در اریتره، شما فقط بدون هیچ گونه سفارش به پزشک مراجعه می‌کنید.

این برای من یک شوک بزرگ بود، من از اردن آمده ام، فکر کردم اروپا است، همه چیز خوب و مجاز است، آنجا هیچ همجنسگرای نیست. وقتی این نوع اظهارات را از یک شهروند اتحادیه اروپا شنیدم بسیار شوکه شدم. آنچه بیشتر من را شوکه کرد رفتارندوم ازدواج همجنسگرایان و این واقعیت بود که مردم در واقع به آن رأی دادند. در برخی از کشورها مانند اردن، همجنسگرایی توسط قانون منع نشده است اما به سادگی «وجود ندارد» بنابراین هیچ جرمی وجود ندارد، از همان کودکی به کودکان آموزش داده می‌شود که این نشان دهنده گناه است. در بعضی از کشورها مانند جمهوری دموکراتیک کنگو، این واقعیت که همجنسگرای هستید، مورد ضرب و شتم و حتی کشته شدن قرار گرفته اید، ممکن است شما را بدون هیچ گونه حمایت قانونی ترک کند. در اسلونی، گرایش همجنسگرایان توسط قانون به رسمیت شناخته شده و عمدتاً از نظر اجتماعی پذیرفته شده است، تبعیض بر اساس هویت جنسیتی ممنوع است، با این حال، این موضوع می‌تواند ظریف باشد، زیرا برخی هنوز در مورد همجنسگرایی تعصب دارند.

### آنها در مورد اینکه سگشان در عروسی شرکت

خواهد کرد یا نه گفتگویی داشتند. زن می‌خواست سگ حاضر باشد، اما دوستم مخالف بود. در پایان، آنها توافق کردند که او می‌تواند در مهمانی پس از عروسی باشد. ما در کنگو حیوانات را نیز دوست داریم، حتی گاوهایمان را نیز دفن می‌کنیم، اما اسلونیایی ها با این مسئله افراط می‌کنند.



### مواد مخدر داری؟

من یک بار بیرون در مرکز لیوبلیانا بودم و دو دختر که فکر می‌کنم خردسال بودند به من نزدیک شدند و از من سوال کردند که آیا مواد مخدر داری؟ من شوکه شدم و به آنها گفتم،

البته ما از جوانی دوست داشتیم خوش بگذرانیم، حتی اگر در منطقه اشغالی زندگی می‌کردیم. برای رسیدن به کلوب های شبانه، از شهری به شهر دیگر پیاده می‌رفتیم و اگر سربازان اسرائیلی ما را می‌گرفتند، می‌توانستیم به زندان برویم یا جریمه بالایی پرداخت کنیم، اما ما جوان گردباد بودیم. بسیاری از ایست های بازرسی وجود داشت که نمی‌توانستیم از آنها عبور کنیم، (کله شق) بنابراین هنگام عبور از کنار لجن های پر از گل و لای، لباس های اضافی به همراه داشتیم. دوباره متری بالا رفتیم و اگر اسرائیلی ها پشت سر ما می‌دویدند، ما ۹ برای دومین بار از دیوارهای پریدیم. پارکر پاهای یکی از دوستانش را شکست. در آن زمان، ما فقط گفتیم، «اینجا، اکنون آن را داریم!». و ما او را مخفیانه به بیمارستان منتقل کردیم.

### من در فکر شما بودم.

من دوستان خود را برای دیدار دعوت کردم. او به من گفت که مجبور نیست از مرز شهرداری ها من سرم را زدم و گفتن خوب. او به من نگاه کرد و از من پرسید (این در موج دوم تاج بود) عبور کند «انجام دادم؟» (من توضیح دادم که برای کردها ضربه زدن به سر شما به معنای «من شما را در ذهن دارم یا در فکر تو هستم و دعوت را فراموش نمی کنم.» (اگر شما می خواهید نشان دهید که با ضربه زدن روی سینه شما با کسی موافق هستید ، حتی اگر کسی بیخ از حد به شما تعارف کند و بخواهد دیگر متوقف شود ، ما از آن استفاده می کنیم.

### در آپارتمان با یک هم اتاقی.

که اسلوونیایی بود زندگی می کردم. او یک بار در اتاق من را زد در حالی که من برهنه بودم و من گفتم «بله» ، او در را باز کرد. من نمی دانستم که بله «به معنی» بله ، بیا داخل «، برای ما در اردن به معنی» بله ، صبر کن تا به در برسم و آن را باز کنم.

### آیا می توانید به من بگویید کجاست؟

من به دنبال یک خیابان در لیوبلیانا. من خانمی را متوقف کردم و از او پرسیدم که کجا باید بروم. من به زبان اسلوونی سوال کردم ، او به انگلیسی پاسخ داد. من مکالمه را در اسلوونی ادامه دادم و او به انگلیسی اصرار داشت توضیح دهد. من فکر کردم که من ممکن است زبان اشتباهی را یاد گرفته باشم ، من ممکن است به زبان مجاری صحبت کنم. من اغلب به انگلیسی ایمیل می گیرم ، حتی بعد از اینکه به مردم توضیح می دهم که من زبان اسلوونی را می فهمم و انگلیسی را نمی فهمم اسلوونی ها نمی خواهند با خارجی ها انگلیسی صحبت کنند ، به طور خودکار از انگلیسی استفاده می کنند. همه اسلوونی ها انگلیسی صحبت می کنند و این باعث میشود خارجی ها زبان اسلوونی را یاد نگیرند.

اسلوونی کشوری بسیار کوچک است و اسلوونیایی ها به این واقعیت عادت کرده اند که هیچ کس به زبان اسلوونی صحبت نمی کند ، که ما دائما با آن سازگار هستیم. اگر به زبان اسلوونی صحبت می کنید ، می توانید این را به ما بگویید ، زیرا برای ما کاملا تکان دهنده است و معمولا وقتی با خارجی ها صحبت می کنیم ، ما به طور خودکار از انگلیسی استفاده می کنیم. حداقل دانش اولیه اسلوونیایی معمولا پذیرفته می شود و با تأیید زیاد همراه است، همچنین این سوال که کسی کجا و اینکه (چگونه اسلوونیایی را یاد نگرفته است و آیا زبان اسلوونی زبان سختی برای یادگیری است.) این آسان نیست بهترین نیست پاسخ

### توافق نامه ها

یک مهاجر که یکی از کاربران اداره کار اسلوونی بود از خدمات استخدام با من تماس گرفت و او به کمک من احتیاج داشت زیرا اسلوونیایی بلد نبود. او می خواست که من با یک خانم مشغول صحبت دقیقه به ۱۵ کنم ، اما او گفت ما با تلفن صحبت نمی کنیم. من مجبور شدم برای کار مشکلی که و می توان از طریق تلفن این کار را انجام (علاوه بر اینکه در صف انتظار ایستاده ام) طول انجامید ساعت با اتومبیل خود را به اداره استخدام برسانم. ۱ داد

### بدون کارت اتوبوس.

من برای اولین بار بعد از درخواست پناهندگی اتوبوس به شهر رفتم. کارت اتوبوس شهری من خالی بود و نمی دانستم از کجا می توانم آن را شارژ کنم. از راننده پرسیدم و او به من گفت: «از طریق تلفن پرداخت کنید اما من تلفن نداشتم. راننده نمی خواست به من گوش دهد و فقط به من گفت که از اتوبوس پیاده شوی. من حتی نمی دانستم چگونه کارت را پر کنم. اسلوونیایی ها هدعاق یزیچ رگا. تسنا نکمریغ ای راوشد اهنا اب همان قفاوت داقتنا بسیار به قوانین پایبند هستند، زا و دنتسه کمک قشاع مدرم. دش دیهاوخن وربور لکشم نیا اب نیطسلف رد. تسنا هدعاق ، تسنا هدننار ، دیشاب هتشانان لوبپ رگا یتخ. میراد یدایز یسکات ام. دنتسه لاحشوخ شزاس نتفای. درک دیهاوخ تخادرپ مود راب امش ، تسین یلکشم» دیوگ یم یسکات

### قیمت قیمت است.

که من گروهی از عراقی ها را در اطراف لیوبلیانا هدایت کردم. به یک فروشگاه لباس کوچک رفتم. قبل از ورود ما ، گروه گفتند که مایلند درباره قیمت مذاکره کنند. من به آنها گفتم این ایده بدی است ، اما به هر حال آنها تلاش کردند. زنی که کار می کرد از تلاش برای مذاکره کاملا عصبانی شد و به آنها گفت که آنها در بازار نیستند.

در اسلوونی ، مردم بیشتر قوانین را دنبال می کنند ، اگر چه ما به عنوان افراد دوست داریم آنها را نقض کنیم. مذاکرات و «توافقات» به راحتی منعقد نمی شوند و همچنین در زندگی روزمره مورد ارزیابی قرار نمی گیرند. مردم بیشتر فکر می کنند که قوانین مشابه باید در مورد همه مواردی که شامل قیمت ها و مزایای یکسان هستند اعمال شود. بنابراین ، اگر کسی بخواهد قوانین خود را دنبال کند ، افراد ناراحت می شوند یا اینکه می خواهد یک «رفقار خاص» را دنبال کند. افراد بسیار تحت تأثیر عواملی قرار می گیرند که می توانند سوءتفاهم تعبیر شوند ، و رفتار خوب ما را می توان ناخواسته یا حتی خصمانه دانست. ما مرکز یادگیری را متوقف نمی کنیم ، همیشه می توانیم اشکال جدیدی از بیان را که قبلا نمی شناختیم کشف کنیم.



### زبان در محل کار.

من بارها در تولیدی و انبارهای مختلف در اسلونی کار کرده ام. من اسلونیایی بلد بودم ، اما بسیاری از اوقات مردم را درک نمی کردم. آنها از من پرسیدند «چه خبر» ، «آیا بیمار هستی؟» ، چند سال داری؟». وقتی گفتم نمی فهمم ، آنها از من پرسیدند چند ساله هستی؟ «فهمیدم که صحبت (یوگسلاویا) اسلونیایی در اسلونی کافی نیست. شما همچنین باید به زبانهای اسلاوی جنوبی دیگر صحبت کنید. افراد زیادی از کشورهای یوگسلاوی سابق در کارخانه ها ، ساخت و ساز و تولید کار می کنند. بنابراین اگر زبان اصلی اسلونیایی در محل کار نیست تعجب نکنید. علاوه بر این ، بیشتر اسلونی ها به زبان های اسلاوی جنوبی صحبت می کنند یا حداقل آن را می .(به استثنای زبان مقدونی و بلغاری)فهمند که بسیار شبیه زبان اسلونی است

### همکاران دو قطبی.

من در یک دفتر در اسلونی با تیم بزرگی از همکاران کار می کردم. ما وقت زیادی را با هم گذرانیدیم ، اما من متعجب شدم که وقتی آنها به دفتر می آمدند و حتی گاهی سلام نمی کردند ، آنها فقط پشت میز خود نشستند و کار را شروع کردند. اما گاهی اوقات آنها بسیار خوشحال بودند و از کل تیم استقبال می کردند. در ابتدا فکر کردم ، o.k. این افراد دو قطبی هستند. یک روز آنها بسیار عصبانی هستند ، روز دیگر خوشحال هستند. بعد از مدتی فهمیدم که آنها عصبانی نیستند ، اما این یک بیان طبیعی در مورد اسلونی ها است. گاهی اوقات ، من فکر می کردم مردم بحث می کنند ، حتی اگر آنها به طور معمول صحبت می کنند. این به این دلیل است که مردم به اندازه آمریکای لاتین نمی خندند. در ونزوئلا ، ادب است که با هم لبخند بزنیم.

### همکاران دو قطبی.

من چند سال پیش به عنوان دانشجو به اسلونی آمدم. من در خوابگاهی بودم که در آشپزخانه آویزان بودیم. معمولاً وقتی به کشور جدید می آید ، ابتدا سوگند یاد می گیرید. در مورد

من هم همینطور بود ، من تعداد زیادی از آنها را می شناختم. چیزی که من را شوکه کرد میزان فحش از دهان دختران بود! کلمه دیگر زشتتر بود. من از یک دختر پرسیدم که چرا این همه فحش می دهید و او به من گفت مادر.. مثل صبح بخیر خوبی است. این چیزی است که من هنوز هم سخت می توانم آن را بپذیرم. من نمی توانم به اهانت اعضای خانواده عادت کنم. ما هم انجام جا اهانت می کنیم ، اما نه خیلی ، نه زنان. ما اعضای خانواده را هم نفرین نمی کنیم. اگر نفرین مربوط به یکی از اعضای خانواده باشد ، ممکن است یک درگیری بزرگ دنبال شود

### مادر.

به مادرم در ایران تماس گرفتم. او به من گفت که به او اسلونیایی چیزی بگویم. من گفتم «حال شما چطور است؟» و او مرا به خاطر لعن و نفرین سرزنش کرد. کوس اصطلاحی مبتذل برای اندام جنسی زن در فارسی است. من هم وقتی شنیدم شما پرنده ای دارید که آن را «kos» «کس می نامید یا «تکه ای» kos . پیتزا به شما پیشنهاد می شود ، خیلی خندیدم

### کوروش کبیر.

مینک یم ادص ار وا ام هک روظنامه ، مدرک یم تبحص «گرزب شوروک»من با خانمی در مورد رد هتلا مناخ؟تسا هدینش یزیچ وا هر ابرد البق ایا مدیسرپ وا زا .تسا سراپ پروتارپما راذگناینب یکیلو ریک ، داد ار نم باوج اجنیا kir veliki کمی ناراحت شدم و کمی شوکه شدم. کیر در فارسی اصطلاحی مبتذل برای اندام جنسی مرد است.

### من در یک جلسه با زنان عرب بودم.

وقتی همه صورتحساب جمع شد ، یکی از زنان دیر رسید. ما در یک میزگرد نشستیم و او به سراغ همه رفت ، دست داد و خود را معرفی کرد. در این مراسم ، ما بیشتر زن و یک مترجم مرد بودیم. وقتی به او رسید ، دستش را دراز کرد ، اما وقتی متوجه مرد بودن آن شد ، سریع دستش را عقب

## نگه داشتن دست ها.

دوست اسلونیایی من به هند رفت. وقتی برگشت ، از من پرسید که آیا در هند همجنسگرایان زیادی وجود دارند؟ از او پرسیدم چرا؟ او به من گفت که هنگام راه رفتن در خیابان مردان زیادی را دیده که دست یکدیگر را گرفته اند و دستان خود را روی شانه های یکدیگر گرفته اند. برای او توضیح دادم که آنها احتمالاً همجنسگرا نیستند بلکه فقط دوست هستند و این یک حرکت کاملاً دوستانه دوستانه است. در بنگلادش نیز به همین صورت است. قبل از آمدن به اسلونی هرگز فکر نمی کردم کسی بتواند دست گرفتن را به نشانه همجنس گرایی تفسیر کند.

## لمس.

من در مراسمی شرکت کردم که بیشتر زنان عرب در آن شرکت داشتند. یک زن اسلونی نیز در میان ما بود. زنان عرب دوست دارند زنان دیگر را لمس کنند ، برای ما کاملاً طبیعی است ، اما برای زنی از اسلونی ناراحت کننده بود. در جریان این رویداد ، یکی از زنان عرب دست خود را در دامان خود قرار داد ، زن اسلونیایی به من نگاه کرد و از من پرسید «آیا با من معاشقه می کند؟»

## پیشخدمت ها و انگشت گذاری

ما می خواستیم در بار سفارش بدهیم ، و انگشتانمان را به گارسون زدیم. خیلی ناراضی به نظر می رسید. در اسلونی انجام چنین کاری بسیار بی احترامی است ، اما در اریتره چنین حرکتی کاملاً مناسب است.

در برخی فرهنگ ها ، نزدیکی دوستانه بین افراد همجنس بسیار آشکارتر از اسلونی بیان می شود. در ایران ، مردان هنگام ملاقات روی گونه ها می بوسند ، در اردن ، اعضای همان جنس دست یکدیگر را می گیرند ، مردان حتی یکدیگر را «عشق من» به یکدیگر صدا می کنند. با این حال ، در اسلونی معنای این حرکات چیزی فراتر از دوستی است. اغوش خوش آمدگویی بین دوستان یا اقوام معمول است ، در غیر این صورت تماس فیزیکی بین دوستان معمول نیست. بسیاری از گفتگوی پس از ورود به اسلونی محبت های ابراز شده خود را رها کردند.

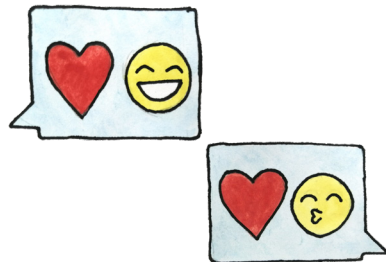
کشید ، روی سینه اش گذاشت و با زنان همچنان دست داد. برخی از مسلمانان با جنس مخالف دست نخواهند داد. در عوض ، آنها دست خود را بر روی سینه خود قرار داده و کمی سر تکان می دهند.

## تماس با چشم.

در اریتره ، ما از دست دادن با هم صحبت کردن ، به چشم نگاه نمی کنیم ، زیرا این کار مودبانه نیست. در اسلونی ، من متوجه شده ام که ارتباط چشمی بسیار مهم است. گاهی اوقات کمی عجیب می شود. به عنوان مثال ، در حین نان تست با یک نوشیدنی ، لازم است که به هر نفر ، در یک گروه ، نگاه کنید و با او تماس چشمی برقرار کنید. اگر افراد زیادی در یک گروه باشند ، این یک فرایند بسیار طولانی و پیچیده است.

## قلب ها و بوسه ها.

با پسری از ایران نامه نگاری کردم که به او اسلونیایی می آموختم. در پیام های او دسته گل های زیادی وجود داشت ، «ایموجی» با قلب و آنهایی که بوسه می فرستند. احساس ناراحتی می کردم ، زیرا این نمادها را به عنوان نشانه ای از عشق درک می کردم ، بنابراین شروع به محدود کردن تماس با او کردم. یک بار پست او را در اینستاگرام دیدم که زیر آن دریایی از این «ایموجی» ها از طرف مردان و زنان وجود دارد ، که او با همان «ایموجی» ها به آنها پاسخ داد. سپس به او گفتم که ناراحت هستم و او به من گفت که این روش فقط برای او ارتباطی است و هیچ احساس عشقی نسبت به من پرورش نمی دهد.



## بورک و سالاد.

مردم غذاهای فست فود و نانوائی زیادی مانند پینزا ، بورک ، کباب می خورند که ما در کنگو نمی خوریم. در کنگو ، ارتباط بسیار مهمی با غذا داریم. غذا بسیار آهسته تهیه و پخته می شود و زن و (یا جوک) مرد هر دو با هم کار می کنند و نتیجه نهایی بسیار خوب است. من یک بار برگهای کاساوا را آماده کردم و آنها را به یک نگهبان در یک خانه پناهجویان دادم تا آنها را امتحان کند. او در ابتدا بسیار مراقب بود ، اما وقتی غذایی را گفت که چشید. او ، مادرم قاشق بزرگی را در دستان خود گرفت و شروع به خوردن کرد.

## برنج و روغن.

غذای شما فاقد ادویه و روغن کافی است. در ایران ، یافتن غذا در میان این روغن دشوار است. اما خوشمزه ترش می کند. به دلیل کمبود روغن در غذا ، احساس نمی کنم غذای آن تمام شده باشد. شما همچنین نمی دانید که چگونه برنج را به خوبی تهیه کنید. ابتدا برنج را حداقل به مدت دو ساعت در مخلوط برنج و روغن خیس کنید. سپس آب را بجوشانید و برنج را درون آن قرار دهید. بعد از پانزده دقیقه ، برنج را آبکش کنید ، سپس آن را با مقداری روغن در قابلمه بخار پز کنید. بعد از این روش برنج بسیار خوبی تهیه می کنید که نمی چسبد. تهیه غذای ایرانی به مدت طولانی نیاز دارد ، حاوی مواد مختلف ، فرآیند ها و ادویه جات مختلف است.

## کوچه باغی.

من شباهتهای زیادی را بین فرهنگهایمان مشاهده کرده ام. می بینم که شما سبزیجات و باغ های زیادی دارید که در محله ای مسکونی که تخت گل رز ، سبزیجات و ادویه جات وجود دارد نیز دیده می شود. وسایل آشپزخانه نکاتین نیز مشابه هستند. من به موزه مردم نگاری رفتم تا در مورد فرهنگ اسلوونی اطلاعاتی کسب کنم. جدولی که روی آن نان کار کرده اید بسیار شبیه به جدول ماست. ما همچنین غذا را در همان ظروف نگهداری کردیم.

## غذا و نوشیدنی

غذا بخشی از زندگی بشر است که واقعا برای همه ما مشترک است و بخشی اساسی از بقای ماست. در عین حال ، اغلب به ما لذت می بخشد و نمایانگر احساس رضایت و بهم پیوستگی است. روشهای درک غذا و تهیه آن اما با توجه به وجود برخی مواد اولیه خاص در منطقه ، محتوای توصیه مادر بزرگ و البته با توجه به سلیقه شخصی متفاوت است.



## سیب زمینی با برنج.

یکی از دوستان در اسلوونی وقتی دید من با هم سیب زمینی و برنج می خوریم شوکه شد. او به من گفت ما اینجا چنین کاری نمی کنیم. از طرف دیگر ، من از مقدار نانی که می خورید متعجب شدم ، نان همه جا است. و کیفیت آن گاهی اوقات بسیار ضعیف است و فروشندگان به شما نان قدیمی و سخت می فروشند. در بنگلادش ، نان همیشه غذای بسیار نرم ، گرم و تازه اسلوونیایی است و همچنین ادویه جات نیز کم است. بسیار کسل کننده است و شما غذای ترش زیادی مانند ترشی کلم ترش دارید ، اما من هدف آن را درک می کنم ، در بنگلادش نیازی به تهیه سبزیجات زمستانی نداریم.

## آیا آجگو می نوشی؟

وقتی من و دوستانم برای قهوه نشستیم و من یک آجگو سفارش دادیم ، همه با شوک به من نگاه کردند. من یک زن مسلمان اهل سوریه هستم و همه همیشه وقتی می بینند من آجگو یا شراب می نوشم ، تعجب می کنند. این برای ما نیز طبیعی است. آنچه باعث تعجب من شد این بود که شما ناهار یا شام الکل می نوشید. در سوریه مردم آخر هفته ها مشروب می نوشیدند.

توسط کودکان نوشیده شود. سومی «برکا» (، دومی «کالیاتی» نامیده می شود نام دارد که به معنای مبارک است و چهارم «دریا» نام دارد. هر دور ضعیف تر از آخرین مرحله است، زیرا آب همیشه روی همان قهوه ها ریخته می شود. قهوه را با شکر می نوشیم و در کنار آن پاپ کورن شیرین درست می کنیم.

### آداب و رسوم شام

من از دیدن شما در پشت پاک کردن بینی خود در پشت میز شوکه شدم. دستمال را برمی دارید، و بینی خود را پاک می کنید. در ونزوئلا، ما به توالت می رویم و آنجا انجام می دهیم. و وقتی آبجو می نوشید، با صدای بلند آروغ می زنید، حتی گاهی اوقات در ناهار.

### قند.

اگرچه ما چای را متفاوت می نوشیم، در ایران به آن چای نیز می گویند. ما در ایران چای سیاه می نوشیم و انواع مختلفی داریم. هنگامی که شروع به نوشیدن چای می کنیم، ابتدا یک مکعب قند را درون آن قرار می دهیم تا کمی آب شود و سپس مکعب را در دهان خود قرار می دهیم. به این ترتیب می توانیم همزمان شیرین و تلخ میل کنیم.

### غذا خوردن با دستان.

شما در سوریه، ما برخی غذاهای سنتی داریم که فقط با خیساندن نان در غذا تهیه می شود - این اصطلاح «تهنيس» نامیده می شود. بعضی از مردم در اسلوانی وقتی می بینند من اینجوری غذا می خورم کاملاً شوکه می شوند.

### فرآیند قهوه.

مانند اسلوانیایی ها، اریترایی ها عاشق نوشیدن قهوه هستند، فقط یک مراسم کامل را از آن درست می کنند. در حقیقت، آن را مراسم قهوه اریتره می نامند و هر روز انجام می شود. وقتی شخصی در اسلوانی شما را برای قهوه دعوت می کند، شما به یک کافه می روید که قهوه را برای نوشیدن سفارش می دهید و حدود یک ساعت صحبت می کنید. افراد زیادی در اریتره جمع می شوند و شما ساعت ها قهوه می نوشید. ابتدا دانه های قهوه سبز را روی ذغال تفت دهید. هنگام تفت دادن، همه افراد حاضر قهوه را بو می کنند و درباره بوی آن نظر می دهند. سپس بذرها را با دست در دستگاه آسیاب چوبی یا سرامیکی آسیاب می کنیم. پس از آن، ما قهوه را در قابلمه ای به نام «دبنا» قرار می دهیم - به همین دلیل من در اینجا چند سورپرایز جالب را تجربه کردم و سه بار جوش آمد. بعد از آن، قهوه را در فنجان های کوچک ریختند، و تا سیر شدن متوقف نشدیم. اگر در این امر مسلط نیستید، ممکن است سردرگمی ایجاد شود. قهوه در چهار دور نوشیده می شود همچنین این کلمه به معنی اول است، هر کدام نام خاص خود را دارند. اولی «اول» نامیده می شود، و همچنین می تواند

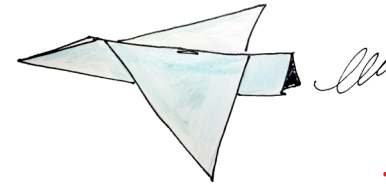
## باورهای غلط در مورد مهاجران مسیر با پذیرش جامعه محلی پایان می یابد.

مردم احساس می کنند که مورد قبول اسلونی ها هستند و احساس می کنند جای خود را در جامعه جدید پیدا کرده اند. برخی از آنها خانواده تشکیل داده اند و دارای یک شبکه اجتماعی خوب از افرادی هستند که مایل به کمک به آنها هستند ، که روند ادغام در جامعه و ادغام اجتماعی را بسیار تسهیل می کند. نباید فراموش کنیم که ادغام یک فرآیند دو طرفه است. ما به عنوان میزبان باید مایل باشیم افرادی را که به اینجا آمده اند بپذیریم یا حداقل به آنها فرصتی بدهیم. برخی از گفتگوها خودشان به ما تجربه های مثبت را اعتماد کرده اند ، در حالی که دیگران شوکه شده اند ، زیرا «هیچ کس آنها را برای نژادپرستی در اروپا آماده نکرده است. ما اغلب می توانیم بشنویم:» آیا می دانید در اینجا نمی توانید کارهای بد انجام دهید؟ «» برو از کجا آمده ای «یا» اینجا حتی چکار می کنی؟ «سعی می کنم اجازه ندهم که آن نظرات زنده به من برسد ، اما سخت است. من معمولاً فقط می گویم» باشه ، ببخشید «و عقب می روم. اما من فکر می کنم این چیزها به این دلیل اتفاق نمی افتد که من یک مهاجر یا پناهنده هستم ، بلکه به دلیل رنگ چهره تیره ام.

اسلونی کشوری کوچک و نسبتاً ناشناخته است. به عنوان اسلونیایی ، ما در نتیجه عادت داریم «که توضیح دهیم کجا و اسلونی چیست و نه اسلواکی. تیم اعضا قبلاً سوالاتی مانند «آیا اسلونی در صربستان است؟» و اگر اسلونی در آفریقا است را شنیده ایم. بیایید همچنین جوک های رئیس جمهور سابق ایالات متحده جورج دبلیو بوش را بخاطر بسپاریم که می خواهد به اسلونی حمله کند اما به جای آن به براتیسلاوا حمله می کند. اسلونی نیز از نظر قومی یک کشور همگن است. ، به خصوص در خارج از شهرها به همین دلیل ، برای برخی از مردم فرهنگ های ناشناخته به نظر می رسد ، خود یک شوک فرهنگی است! اما اکنون ما اسلونی ها در موقعیتی هستیم که می توانیم با فرهنگ هایی که خیلی کم از آنها می شناسیم تماس بگیریم یا تصور کاملاً اشتباهی درباره آنها داشته باشیم. گاهی اوقات این اجرا خنده دار است ، بار دوم نیز می تواند با تعصب و اقدامات منفی به پایان برسد. ما از صحبت کنندگان خود پرسیدیم که چه عقاید غلطی را در مورد خود در اسلونی دیدند و چگونه ابراز عقیده کردند.

## من با هوایم آمدم؟

ما به یک سفر با اتوبوس رفتیم. داشتیم از فرودگاه عبور می کردیم و دوستی که کنار من نشسته بود فرودگاه را به من نشان داد. اسلونیایی که همراه ما بود صدای مرا شنید و از دانستن محل فرودگاه متعجب شد. وقتی به او گفتم که با هوایم به اسلونی آمده ام ، حتی بیشتر تعجب کرد. یک اتفاق مشابه برای من در دکن رخ داده است. من نمی دانم مردم فکر می کنند همه ما در اینجا شنا کرده ایم؟ قدم زدی؟ در غیر این صورت ، بسیاری از متقاضیان حمایت از بین الملل و پناهندگان راهی بسیار سخت ، خطرناک و دشوار به اسلونی رفتند ، ما همه از دریا عبور نکردیم ، از جنگل ها عبور نکردیم و بالا نرفتیم.



## سفر جالب.

نفره از اریتره ها ، برای سفر به ۳۰ من به عنوان یک داوطلب کار کردم. به همراه یک گروه لیوبلیانا رفتیم. آنها را به مرکز ، قلعه ، بردیم. از آنجا که اریترایی ها چهره تیره تری دارند. وقتی سوار اتوبوس شدیم همه به ما خیره شده بودند که به نظرم عجیب بود. در خانه ، من از خانواده و شریک زندگی اسلونیایی خود پرسیدم که آیا اسلونی ها نژادپرست هستند؟ آنها برای من توضیح دادند که من نباید این را به عنوان نژادپرستی ، بلکه کنجکاوی تعبیر کنم. ما گفتیم که دیدن اسلونی ها بسیار غیرمعمول در یک گروه بسیار غیرمعمول است ، زیرا شما به ندرت با افراد ملاقات می کنید.

## من پناهنده نیستم.

وقتی مردم من را می بینند ، اغلب فکر می کنند که من یک پناهنده هستم. حتی پلیس با این فرض که من متقاضی حمایت از بین الملل هستم ، من را متوقف می کند. اما من نکردم من درست مثل جوانان اسلونی برای تحصیل در کشورهای دیگر به اسلونی آمده ام. من همچنین دوست دارم مانند اسلونیایی

ایمان آورد. برخی واقعا فکر می کنند که ما از صحرا روی گوسفندان آمده ایم ، یا اینکه ما افراد فقیر تحصیل کرده ای هستیم که از جنگل ها آمده ایم تا پول اسلونی ها را بزدیم. ما به دلیل کمبود آزادی آمدیم ، اما من مردم را به خاطر عقاید غلط مقصر نمی دانم ، بلکه رسانه ها را مقصر می دانم. مردم نمی دانند که ایران کشوری فوق العاده پیشرفته است، از نظر اقتصادی بسیار خوب تأمین شدم ، بهتر از اینکه در اسلونی باشم.

### حجاب شما کجاست؟

داشتم سوار اتوبوس می شدم و خانمی از من پرسید اهل کجا هستم. به او گفتم من اهل سوریه هستم و آن خانم به من گفت: او ، تو حجاب نداری؟ سوریه از نظر فرهنگی کشوری بسیار متنوع میلیون نفر جمعیت است. برخی از زنان توسط مردان در خانواده های خود کنترل می ۲۲ و دارای شوند ، دیگران مانند من اینگونه نیستند. حتی در حلب ، که تنها یک شهر است ، می توانید شهرکی را پیدا کنید که زنان مجاز به گفتگو با مردان نباشند ، مگر اینکه اعضای خانواده آنها باشند و در محله همسایه احساس خواهید کرد که در اروپا هستید.

### مزد برهنگی.

اگرچه اقلیتی از زنان با حجاب یا برقع وجود دارند ، من فکر می کنم در تونس زنان بیشتر از لباس پوشیدن لباس بر تن دارند. مردم از اینکه می فهمند ما حتی یک ساحل برهنه نیز داریم بسیار متعجب می شوند.

### خطر.

گاهی اوقات به نظر من می رسد که مردم فکر می کنند من خطرناک هستم ، یا اینکه از آن ها دزدی خواهم کرد زیرا من اغلب می بینم افرادی که مرا می ببینند از جاده عبور می کنند. حتی در مغازه ها ما همیشه توسط محافظین محافظت نمی شویم. ما یک بار با دوستانی از اریتره گاری پر یورو پرداخت کردیم ، اما ۱۰۰ از غذا و نوشیدنی داشتیم. ما چیزی

ها سفر کرده و فرهنگ های جدید را بشناسم. با این حال، به دلیل رنگ چهره کمی تیره تر، مردم تصور می کنند که من کی هستم. حتی نگهبانان فروشگاه نیز اغلب مرا تعقیب می کنند.

### تروریست ها.

مردم گاهی فکر می کنند ما تروریست هستیم یا از تروریست ها حمایت می کنیم. من یک بار جلوی مدرسه ایستادم که برای یادگیری زبان اسلونیایی می روم (Cene Štupar). یک زن و شوهر ساله. دختر به من نگاه کرد و گفت «تو ۲۴ یا ۲۳ جوان از راه رسیدند ، شاید یک پسر و دختر تروریستی».

### ارتباط با زنان.

من یک دوست دختر در اسلونی داشتم. او مرا به یک شام خانوادگی دعوت کرد. وقتی پشت میز نشستیم، مادر بزرگ او گفت: من به شما هشدار ندادم که آنها خطرناک هستند» مادر بزرگ نمی دانست که من اسلونیایی را می فهمم. از او پرسیدم آیا فکر می کند همه ما تروریست هستیم؟ پس از آن، او از من عذرخواهی کرد، اما من ناامید شدم زیرا او یک زن بسیار تحصیل کرده بود و من شنیدم که ما زنان را کتک می زدیم و آنها حق بیرون رفتن از خانه را ندارند. این چیزی است که می (زن و مرد) ما با آن موافق نیستیم، چیزی که رژیم می که ما فعالانه علیه آن معترض هستیم خواهد ما را مجبور به انجامش کند. اکثر زنان ایرانی در اسلونی حجاب ندارند ، آنها به کار می روند، آزادانه حرکت می کنند. برخی مسلمان، برخی مسیحی، برخی خداناباور هستند. ما سال گذشته همه چیز در حال نزولی بوده است، و ۴۰ همیشه به زنان احترام می گذاشتیم، طی قبل از آن ملکه ها، شاعران و نویسندگانی داشتیم که از احترام بالایی در بین مردم برخوردار بودند.

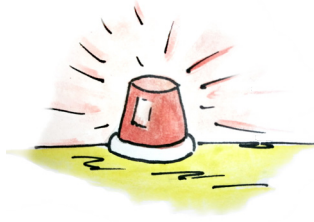
### آیا برق دارید؟

برخی از من سال کرده اند که آیا ما جاده آسفالتی و برق داریم؟ یک بار دختری از من پرسید آیا من در خانه برق دارم؟ با او شوخی کردم و به او گفتم ما فقط شمع نداریم. او به من

## تکان دهنده

واقعه ما بیرون در مرکز لیوبلیانا بودیم. گروهی از دختران و پسران به ما نزدیک شدند. آنها مست بودند. آنها شروع به پرسیدن از ما کردند «اینجا چه کار می کنی؟ معمولاً وقتی کسی از من می پرسد که من در اینجا چه کار می کنم، می گویم من دانشجو هستم و فرانسه را شروع می کنم تا کسی من را درک نکند. با این حال، دوستم اشتباه کرد و گفت ما از خانه پناهجویان هستیم. فوراً جو تغییر کرد. مردان گروه پرخاشگر شدند و یکی از دوستان خود را از جو خارج کردند و می خواستند با او دعوا کنند. پلیس آمد و شروع به پرسیدن کرد اینکه چه خبر است. انتظار داشتم آنها از بچه هایی که به ما حمله کردند بپرسند چه خبر است، اما در عوض آنها اسناد ما را خواستند. به نظر من پلیس همیشه فکر می کند ما کاری اشتباه انجام می دهیم، فکر می کنم به دلیل رنگ پوست تصور غلطی در مورد ما دارند.

را جشن گرفتیم. ما در گیشه مأمور حراست ما را از چشم او دور نکرد تا اینکه دید ما پول پرداخت کرده ایم. سپس برای استراحت جوجه ها جلوی مغازه رفت. اگر با دوستان اسلوانی باشیم این اتفاق هرگز برای من نمی افتد.



## پسر بچه ای کنجاو

وقتی من و خانواده ام به دنبال آپارتمان بودیم، حتی برخی مستقیماً به ما گفتند که آنها نمی خواهند به خارجی ها و پناهندگان آپارتمان اجاره دهند. من همچنین با یک آقای صحبت کردم که آپارتمان خود را اجاره می کند. او به من گفت که تجربه بدی با غریبه ها داشته است. با این حال، همه ما یکسان نیستیم.

## خرید پرتقال.

پرتقال را در فروشگاه خریداری کردیم. ما پرتقال خوب می خواستیم، بنابراین آنها را در دست گرفتیم، نگاه کردیم و وزن آنها را پایین آوردیم. یک خانم آمد و اظهار نظر کرد «آنها به اینجا آمده اند، و اکنون هنوز در حال انتخاب پرتقال خوب هستند.»



## نتیجه گیری

هنگام اتمام مطالعه ممکن است احساس سردرگمی کنید. داستان های ارائه شده گاهی متناقض هستند و س سوالات بیشتری را نسبت به پاسخ ارائه می دهند ، اما هدف آنها این است. وقتی درباره فرهنگ گمانه زنی می کنیم ، باید همیشه توجه داشته باشیم که هرگز «ما» و «آنها» وجود ندارد ، بلکه انبوهی از «ما» متنوع وجود دارد. هویت های جغرافیایی ، ملی و مذهبی هرگز یکدست نیستند ، زیرا اگر یک فرد خارجی متوجه اختلافات بین پتویو لیوبلیانا در کشوری با دو میلیون نفر شد ، تصور کنید که وقتی در مورد عرب ، مسلمان ، اریتره ، کنگو صحبت می کنیم چه اختلافاتی وجود دارد. یا حتی هویت مهاجر. همه این هویت ها در درون آنها حاوی تنوع غنی و عظیمی است که ما فقط در این کتابچه به آن پرداخته ایم. ما امیدواریم که پس از مطالعه کتابچه ، خواننده بتواند از اطلاعات حاصل از آن در زندگی روزمره استفاده کند و برای یادگیری فرهنگ های دیگر روشن تر شود. ما همچنین می خواهیم کتاب جرقه ای را در خواننده ایجاد کند که باعث شود وی به طور مستقل روشهای مختلف زندگی موجود در این کره خاکی را کشف کند.



